

قلم امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ازگان مرکزی بهضت مقاومت ملی ایران

شاپور بختیار:

حاکمیت ملی روح مستمر قانون اساسی

مدیر "رادیو امید" - آمریکا - هفته گذشته طی یک مصاحبه رادیویی با دکتر شاپور بختیار رسوالات مختلفی در زمینه کنفرانس سران در ژنو مطرح مسئله جنگ ایران و عراق در کنفرانس مزبور، نحوه پایان گیری جنگ، مسئله قانون اساسی و برخورد حکومت بعد از خمینی با قانون، چگونگی مواجهه چنین دولتی با گروه های سیاسی، تعدیل ثروت، سوسیال دموکراسی در ایران، انقلاب اول و دوم و نحوه جدایی همراهان خمینی و جدا شدن آنها و سایر مسائل مربوط به حکومت فعلی و حکومت بعد از خمینی مطرح ساخت که عین مصاحبه به تدریج از "رادیو امید" پخش شد.

سه سؤال و پاسخ های آقای دکتر بختیار را درج می کنیم: (...)

روزهایی آذربایجان: ع. یاربا

سده های طولانی

مقاومت

نام اعلی آذربایجان آذربایجان است. و چنان گذاری این استان را چنین یاد کرده اند که پس از هجوم ویرانگر اسکندر گشته مقدونی برای ایران و فسادها بی که در ایران کرد، نخستین کسی که در برابر بیرونی علم و مقاومت بر فراشت آذربایجان فرماستند و آذربایجان بود که استقلال سرزمین زیر فرمان رومی خود را پس از پیروغ سلطه اسکندر و مقدونیان را اعلام داشت و آن سرزمین به نام وی آذربایجان خوانده شد (کان - یاگان - یاوند نسبت و معنی کل کلمه سرزمین مشوب به آتوریا است) بدین قرار حتی نام باستانی این خطه "زرخین گشته" هزاره ها است بر روی آن نهاده شده است خیرا ز مبارزه در برابر استعمار و کوشش برای به دست آوردن استقلال ایران می دهد. این ناحیه در دوران هخامنشی جزو کشور ماد محسوب می شود سرزمین ماد عبارت از نواحی غربی و شمال غربی ایران (آذربایجان، همدان و نهاوند) بود همه کس، هنر ایرانی دستان دیده ای می داند که نخست بار ما دها بودند که کردن خود را از بر سلطه آتوریا و خونین نجا و زکاران با بل و آشور بیرون کشیدند و نخستین دولت مستقل ایرانی را بنیان نهادند.

از آن پس نیز، چه در سیکارهای ایران و یونان در عصر باستان، چه در کشمکش های دو امپراتوری بزرگ ایران و روم در دوران هزار ساله اسکانی و ساسانی، و چه در ستیز و یزهای پس از اسلام میان

بقیه در صفحه ۲

مصدق و نهضت ملی

در کشاکش چپ و راست

نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق در چنبره شوم ائتلاف راست ارتجاعی و چپ وابسته، با کشاکشی ظریف و روبرو شده بود. افکار آزادخواهان و قانن خواهی رهبر نهضت ملی ایران از چپان اقبال گسترده ملی برخوردار بود که دشمنان گوناگون - از روحانیون قشری تا مالکان و طرفداران خودکامگی - به مقتضای طبع فتنه جوی و فساد طلب با چپ مزدور همنا و هما هنگ شدند.

مروری محققانه بر تاریخچه نهضت ملی ایران، امری است که در مقطع حساس نبرد امروز با خودکامان، ما را یاری خواهد داد تا روشن بینانه تر، جنبه بندیهای دشمنان آزادی و استقرار حاکمیت ملی را بازشناسیم.

آقای فواد روحانی، محقق و پژوهشگر برجسته با بررسی انبوه اسناد و متون سیاسی و خاطرات رجال که در این سالهای اخیر منتشر شده است، در این مهم به تالیف کتابی همت گماشته است که از این شماره چاپ آنرا آغاز می کنیم.

و با ابراز امتنان از نویسنده گرامی می آن، یادآوری می کنیم که عنوان قطعی کتاب هنوز تعیین نشده است و عنوان بالا را ما برای آن انتخاب کرده ایم.

توجه شما را به اولین قسمت "مصدق و نهضت ملی در کشاکش چپ و راست" در صفحه ۵ جلب می کنیم.

تاریخ، گورستان نیست

حسین مهری

برای ملتی که حافظه تاریخی اش را حفظ کرده، گذشته، همواره زنده و بیدار است و چون پیری خردمند، اندرز می گوید، نهیب می دهد و فریاد بیداریش برمی آورد.

در تاریخ شخصی هر انسان، بسیاری رویدادها به فراموشی سپرده می شود یا در سایه روشن ذهن جای می گیرد یا به مخزن تاریخ ناخودآگاه راهانده می شود، اما در تاریخ ملت ها که سند اعتبار و گنج هویت آن هاست، چنین اتفاقی نمی تواند رخ دهد. همه حادثه ها و همه جریان ها و همه شیب و فرازها در اینجا با تمامی عظمت یا مهاجرت خود حضور دارند و با هیچ شیخ سانسوری نمی توان، یک برش از این حرکت مستمر و پیوسته را حذف کرد.

به کلام دیگر، تاریخ، رودخانه خروشان است که از دور دست زمان آغاز می شود و بدون قطع و پیرش می به اکنون پیوند می یابد.

این چنین، تاریخ، یک جریان مستمر است، انبوه لحظه ها و حادثه های بیست که حلقه به حلقه بهم پیوسته اند و توالی خود را تا لحظه کنونی حفظ کرده اند و در لحظه کنونی، با زتاب آینه را دارند.

عصا پلئون را به خاطر خوشامد این شخصیت با آن گرایش، نمی توان با هیچ ترفندی از سینه تاریخ زدود، خوب یا بد،

بقیه در صفحه ۲

اختلافات در مورد تسلیحات و مسائل حقوق بشرو غیره در این کنفرانس قابل حل نباشد. قلا" خاور میانه و مسائل آن خاصه جنگ ایران و عراق در هر صورت ما بین قدرت های بزرگ مورد بحث قرار گیرد. با در نظر گرفتن این مطلب که رفتار خمینی آنچنان بوده که شوروی و آمریکا بدلائل مختلف به این نتیجه رسیده اند که خمینی به هیچ عنوان نمی تواند یک مرد سیاسی قابل اعتماد باشد و با او نمی توانند از طریق مذاکره و مسالحت به چیزی منطقی دست یابند، بنده هم با نظر دیگران موافقم. (...)

سؤال: ... در چه زمینه هم در چه روز قبیل یک متن به زبان روسی برای آقای گورباچف و یک متن به زبان انگلیسی برای پرزیدنت ریگان فرستادم و امیدوارم که با شرحی که راجع به این مسئله دادم روشن کرده باشم که ایران گناهی نکرده که پیش از این دستخوش فجایع و جنایات یک رژیم قرون وسطی شود.

بقیه در صفحه ۳

قطعه نامه شدید اللحن

مجمع عمومی ملل متحد علیه جمهوری اسلامی

کرد. بدینسان، جمهوری اسلامی و افغانستان، به عنوان رژیم های کهدر زمینه سانسور و نقض حقوق بشر، شاکست دارند، به صف شیعی، السالوادور و گواتمالا پیوستند.

پیکارگران حقوق بشر گفتند که افزودن نام رژیم های جمهوری اسلامی و افغانستان به این فهرست، مرحله درخورا همیتی در روند تلاش های ملل متحد برای مسئول شناختن رژیم های ناقض حقوق بشر به شمار می رود.

پنجاه و دو کشور در مجمع عمومی ملل متحد به قطعنامه شدید اللحن مجمع که موارد متعددی نقض حقوق بشر در ایران را برمی شمرد، رای موافق دادند، بیست و دو کشور، رای مخالف و چهار و یک کشور، رای ممتنع.

قطعنامه می که در حکمیت نقض حقوق بشر در افغانستان تنظیم شده بود، با ۷۵ رای موافق، ۲۳ رای مخالف و ۳۳ رای ممتنع تصویب گردید.

نمایندگان رژیم های تهران و کابل اقدام مجمع عمومی را زبان آور و مهملک توصیف کردند.

آقای فرید ظریف، نماینده افغانستان، هرگونه نقض حقوق بشر در کشورش را تکذیب کرد و غرب را متهم ساخت که گه می خواهد امتیازهای تبلیغاتی به دست آورد.

سعید رجایی خراسانی، نماینده جمهوری اسلامی، گفت دولت متبوعش از هرگونه همکاری با گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در آینده خودداری خواهد کرد.

تا بجز لندن - ۹ دسامبر

آقای دکتر بختیار اجازه بدهید در اولین سؤال به مسئله ای اشاره کنم که عده بسیاری را بخصوص در این چند روز اخیر بخود مشغول کرده است. ملاقات رنگان و گورباچف در کنفرانس ژنو به نظر شما چه تاثیری در اوضاع منطقه خلیج فارس و در جنگ ایران و عراق می تواند بگذارد؟ با در نظر گرفتن این نکته که وزیر خارجه عراق در جلسه اخیر مجمع عمومی سازمان ملل از وزیر امور خارجه آمریکا رسماً خواست که وضع خاص این منطقه در کنفرانس سران مطرح شود و از سوی کشورهای عرب منطقه هم اکنون در این مورد به آمریکا و شوروی فشار وارد می شود، نظر شما درباره این مسئله چیست؟

دکتر بختیار - بنظر بنده در هر صورت این ملاقات و مذاکرات نمی تواند به حال صلح بین المللی و تفاهت های ما بین بلوک شرق و غرب مضر باشد. بطور کلی عدم تماس دو بر قدرت همیشه سوا تفاهات را از یاد دور می کند. اکثر ملل دنیا، و نه تنها نماینده عراق یا مالک عرب، معتقد هستند اگر تمام

شیوه کمونیستی

انتخاب رهبر

همانگونه که در مقاله "منتظی، جانشین خمینی" در شماره گذشته، پیش بینی کرده بودیم، مضحکه "انتخاب" آقای حسینعلی منتظری به عنوان رهبر و والی فقیه، در جامعه روحانیت تشیع با اعتراض های شدید روبرو شده است. مطالبی که آیت الله سید مادی روحانی، یکی از مدرسین حوزه علمیه قم روز ششم آذرماه در مسجد محمدیه قم در حضور گروه کثیری از طلاب علوم دینی و مردم ایراد کرد، حاکی از آنست که جامعه روحانیت، این جانشینی را مردود و برخلاف اصول و احکام دینی می داند و با توجه به بیانیه شماره یک "جامعه روحانیت آزاد" میتوان غیرواسته به حکومت ملایان در مبارزه با این حکومت خرد داد.

مفحه ۶ را مطالعه فرمائید

ح. مشکان

بقیه در صفحه ۱۲

روز رهایی آذربایجان:

سده‌های طولانی

مقاومت

بقیه از صفحه ۱

ایرانیان و ترکان عثمانی، ایمن سرزمین همیشه میدان جنگ و مرکز تصادم و برخورد دو قریب بوده و آذربایجان نیا...

تهنیت فتح آذربایجان

ملك الشعراء بهار

در قیام مشروطیت - ۱۲۸۷ شمسی پس از اینکه سزاجان: بهرمانندی مجاهدان دلیر تبریز، قوای محمد علی شاه سرداران مستبد او را شکست داد...

کسانکه گریختان بهر خدا کرده اند / رایش از معتدل بر سر پا کرده اند / حکم بحق رانده اند تا بجا کرده اند / و آمانک از غفلت و در روی فرا کرده اند / حمله خدا رفندان / جمله خطا کرده اند / فلا توجه لهم دعهم فوسم خاطئون / زین کرم بهر خدمت نکوئی مدار / کشتان ز بی دانی گشته تبه روزگار / باش کریمان کشت قهر خدائی دمار / شمله قهر خدا زود شود آشکار / حامی ملت رسید با سپهری بی شمار / سازد این قوم را بیکسر خار و زیون / زودا زودا که عدل منظره بالازند / حضرت سار خان خیمه بحر از زند / پای مقدم بهد کوس مازازند / توب شیر بار اولیسه بر اعتد از زند / کوکب اقبال سر از افق مازند / اختر بخت عدو زود شود و از کون / همت ستارخان چون بولین بار شد / بافر خاشخ ز جان بار و قار از شد / در همه جا بار از ایزد ستار شد / این یک سالار شد آن با شرف از شد / برین سر سالار که محکم و ستوار شد / عمر عدو گشت کم فر وطن شد فزون / سورت کبر و عاق شد ز تو پیراسته / سفته تاریخ دهر شد ز تو آراسته / بنشست از تیغ تو فتنه بر جاسته / قوت خصم ترا روز و شبان کلاسه / اینهمه فر و جلال سر تو خدا خواسته / می توان با خدایم زدن از چند وجوه / تا تو گرفتنی قبول از علای نبوت / فر تو پیشی گرفت از امیرای سلف / نبوت واقبال و جایش تو برستمنف / گشت به تیر بالا سینه خست هدف / دوران ، دوران تو است شادری لایف / ان الله معك فی ای وقت تكون

خیز که آزاد وار روز و شبان من زینم / هر که کفند منم ، ناخدر روی زینم / بر فرس پر دلی بار دگر من زینم / ز آذر آبادگان بیکسر بر روی زینم / از می فتح و ظفر خام یا پی زینم / یاد سالار دین ، برغم بد خواه دون / حضرت ستارخان ، سپهد نامدار / امیر نصرت بزوه ، هزار دشمن شکار / بیله مان روز زینم ، شیر زبان وقت کار / تیش ... مرزگان ، تیش خندان کنار / آنکه بیک دارد کبر ، آنکه زبک کبر و دار / کرد ز خون عدو دشت و دمن لاله کون / عین الدوله که بود در بنده شه سوی او / پشت سینه دایان کرم ز بازوی او / شاه باسب و سوار فرود نیروی او / کرد به تبریز رخ جیش جانجوی او / بر شد صحرا و دشت از ناک اردوی او / بر شد کرد سپاه بر فلک بایکون / رسید آغا کارخواست ، میر کوریک / به راه آروشان ، کوشش آردونیک / دید جو بیکرک از بیان بشهد ریک / از سر بوزین ، کسک کوریک / بیز سوی دگر تخت میدان جنگ / ز لیر فرج زار ، امیر والا شتون / فدائیان وطن هر یک جون فبوره / فوجی در مینم ، فوجی در میره / مرکز بیکرک را گشت اجل وایر / کشت ز شلیک توب کار عدو بیکره / جمله هر بهت شدت جاب کوه و دره / گرفته راه مرار ، شکسته پای سکون / بزوه که بالا گرفت دوات ستارخان / شهره آفاق شد سولت ستارخان / کوس جلال تو اخت حضرت ستارخان / بار دگر در رسید توبت ستارخان / سر فلک رکشید زابت ستارخان / رایت بیداد و جور گشت از او سر کون

آذربایجان نیا با ریدیک در فتنه " فرقه دمکرات " ، طرح حمله و هجوم به استقلال ایران را علانیه دیدند. مروری بر ما چرا های یکساله قدرت گیری فرقه دمکرات ، نشان می دهد که از همان روزهای نخست انبوه مردمان این استان در گروهی مهاجروم مزدور و ما چرا جو که به طمع پاره پاره کردن " معین باره بیکرک ایران " دندان طمع نیز کرده بودند ، به چشم بیگانه دشمن نگاه می کردند. امروز ، کتابها و خاطراتی که از سوی رهبران انشعابی حزب توده و " فرقه " ، چون دکتر انور خا مسای و دکتر چا نشا هلو (معاون پیشه وری) طبع و نشر شده است روشن می کند که آذربایجان نیا این بدخواهان و اجیرندگان را دشمن می داشتند و دلیل آشکار آن نیز استقبال پر شور میلیونها آذربایجانی از آزادی و راهی آذربایجان بدست مردم آذربایجان حتی بیش از رسیدن ارتش به آن سرزمین بوده است. روز رهایی آذربایجان ، سیاد آور دلیریها و جانفشانی های آذربایجان نیا در طول تاریخ پرفراز و نشیب ایران است.

تسلیمات سیاسی آرام گرفته است و رفته رفته رخساره حقیقت از زیر نقابهای عوام فریبی و بندوبست های سیاسی با زبانی پشت پرده آشکار می شود دیگر هیچ شکی باقی نمانده است که تا " سیس فرقه " دموکرات در آذربایجان و تعیین پیشه وری به سمت " باش وزیر " ی آن و علم کردن شعار تجزیه طلبانه " نادلیلی (زبان مادری) و راه انداختن رادیو و روزنامه های مزدوری که با دبه بوق این تجزیه طلبان و بیگانه برستان می کردند ، همه بر طبق نقشه قبلی بوده است. سیاست استالین در ایران در آن زمان در دست میرجعفر قزوق رهبر حزب کمونیست آذربایجان شوروی قرار داشت و او از دیگران نقشه آذربایجان بزرگ یعنی الحاق آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی را در سر می پروراند. پس از آن یان جنگ جهانی دوم ... با قزوق به هوس فتوحاتی در منطقه خود افتاد چشم طمع به آذربایجان ایران دوخته بود و نقشه تشکیل فرقه " بعدا " را در دست خود می داشت. بعدا " باید به جدایی از ایران منتج می شد کشیده بود.

ایران - جاویدان شده است ، در حقیقت تمام این کتاب بزرگ شرح همین چند جمله کسروی است : مشروطه از همه شهروای ایران برخاسته تنها در تبریز با زمی ماند. از تبریز هم برخاسته تنها در کوی کوچک امیر خیز با زبسیستن ایستادگی را می نمود. در سایه دلیری و کار دانی ستارخان با ریدیک به همه کوی های تبریز بازگشت ، سپس نیز به همه شهرهای ایران بازگردد. آن لکه سیاهی که در نتیجه زبونی و کسار ندانی نمایندگان پارلمان و شکست آزادی خواهان تهران به دامن تاریخ نشسته بود ، این مرد با جان بازی های خود آن را پاک کردا نید. ... در جنگ بین المللی دوم مردم آذربایجان با ریدیکسار رتاک ها و زره پوش های سپاه خارجی را بر سینه خود حساب کرد و آنان نیز از تخلیه خاک آذربایجان یادگاری نام مبارک به نام " فرقه دموکرات آذربایجان " از خود باقی گذاشتند. امروز که نزدیک به چهل سال از تاریخ پایان یافتن آن ماجرای شوم (۲۱ آذر ۱۳۲۵) می گذرد و گرد و غبار فتنه کاملاً فرونشسته و هیاهوی

تاریخ ، گورستان نیست

بقیه از صفحه ۱

نا پلئون در تاریخ فرانسه حضور دارد و شخصیت و حرکتی نیست که بتوان در منگاک تاریخ ، به خاک سپرد. عصر گاندی از صفحه تاریخ زدودنی نیست ، حتی اگر انبوهی از دشمنان یا دویادگار وی به تراشیدن نام او خست طره از سنگ نبشت تاریخ برخیزند ، همچنین است عصر صدق و شخصیت و منش و نقش او در پختن نهضت ملی ایران. منطقه ای که می گوید صدق را باید به تاریخ سپرد ، بیان کننده سؤ تفاهمیست از درک تاریخ با مبینیک سو نیت. آری ، صدق جسا " مرد ، اما جان کلام او باقی ست. عصر صدق ، درس های روزگار و صدق و برتوی که از نهضت ملی به رهبری وی ، می تابد ، نمرده است ،

زنده و بیدار است و به ناک بلند سخن می گوید. پیام وی را همواره به گوش جان می توان شنید. به تاریخ سپردن صدق ، چیزی نیست مگر چشم پوشیدن بربک واقعه عظیم تاریخی که هر لحظه آن می تواند چشم گشا و عبرت آموز باشد. نادیده گرفتن صدق به عنوان مظهریک نهضت فزا گیر ملی ، هدنی ندارد جز حذف یک دوره از تاریخ ایران ، به ویژه در مقطعی که این تاریخ ، به بلوغ و آگاهی تابناکی می رسد. پیشنها دبه تا تاریخ سپردن صدق ، از هر ذهنی که تراویده باشد ، هراس بیمارگونه آن ذهن را از زرد و بالندگی حاکمیت ملی به عنوان محور اندیشه

و روزگار صدق ، بر ملای سازد. به مذاق این شخص و آن شخصیت ، خواه خوش آید یا نا خوش ، صدق ، بخش جدایی ناپذیر خاطر تاریخی ما و از این فراتر ، بخش روشن ترو جدان ملی ما ست. با صدق ، جان کلام مشروطه خواهان ، به فصیح ترین زبان بیان می شود ، و باری بی صدق ، هیچ عهدی ، نه پیش از او و نه پس از او ، جواز قبول دریافت نمی دارد. نه تنها صدق ، که حتی هیچ جزئی از تاریخ این ملک و ملت ، به خاک سپردنی نیست. این همه ، مجموعه ای را تشکیل می دهد که حافظه جمعی ما ست و گذشته زنده و بیدار ما ، گذشته ای که چون آینه ، نیکو بد ما را می گوید ، به ما اندرز می دهد ، تهنیب می زند و قریباً دبیدار باش برمی آورد. گذشته نمی گذرد ، در شکله رگ های ما و در تنیده عصب های ما جاری ست ، با درونی ترین و و صفت نابدیترین احساس های ما آمیخته ست. از درون این بیکر جان دار ، نه هیچ عنصری را می توان قطع کرد ، نه هیچ حس و قوه ای را می توان خاموش ساخت.

تلفن خبری
بعلت استقبال بیسش از حد
بیش بینی ، از خبرهای تلفن
خبری نهضت مقاومت ملی ایران ،
تصمیم گرفته شد که تعداد خطوط
ارتباطی به میزان مورد نیاز
افزایش یابد.
به این علت و برای تغییرات
فنی لازم ، تلفن خبری نهضت ،
از روز جمعه ۲۲ آذرماه ۶۴ برابر
۱۳ دسای میر ۸۵ ، بمدت چند روزی ،
از پیش خبر معذور خواهد بود.
شروع مجدد بخش متعا قبا "
به اطلاع هم میهنان گرامی
خواهد رسید.

شاپور بختیار:

حاکمیت ملی

روح مستمر

قانون اساسی

بقیه از صفحه ۱

دکتر - بسیار متشکرم آقای... سؤال دیگر من این است که برخی عقیده دارند جنگ باید در زمان حیات آیت الله خمینی و در حکومت فعلی ایران تمام شود...

دکتر بختیار - نظرم همیشه این بوده و خواهد بود که کلیه اختلافات حتی بروز جنگ، حتی غرامت، حتی مسائل مربوط به سرحدات بین المللی در قریب آرزوهای الجزیره و ملحقانش مورد بحث قرار گرفته و راه حل دارد...

در تمام صحبت های خودتان با من استثناء بر قانون اساسی تا کیست نموده اید... آیا بنظر جناب عالی قانون اساسی مشروطیت و همچنانکه بسیاری با برخی معتقدند متمم آن، تضمین کننده برقراری دموکراسی به معنی واقعی در ایران آینده است؟

دکتر بختیار - در هر قانون اساسی در دنیا بعد از دهها سال تغییراتی داده میشود تا با جا معهای که در حال ترقی و تطور است وفق بدهد... پس قانون اساسی ما هم که مال ۸۰ سال قبل است از این قاعده مستثنی نیست...

این اصل قانون اساسی حاکمیت ملی است... این اصل بایستی بطور مستمر روح قانون اساسی برای یک یک ما باشد...

نقل از "پیام ایران" شماره ۲۴۹ چاپ امریکا

شوروی در افغانستان

راهی برای خروج

رهبران امریکا با این استنباط از ژنرال با زگشتند که اتحاد شوروی میل دارد راهی برای بیرون رفتن از افغانستان پیدا کند...

دلایل عدیده حکم بر این میکنند که این تمایل را باید جدی تلقی کرد ولی دلایلی هم وجود دارد که نشان می دهد که این کارچندان آسان و تنها بسته به میل مسکونیست...

دستگاه های اطلاعاتی بنا بر اطلاع پیدا کرده اند که شوروی ها بر فعالیت نظامی خود در افغانستان افزودند و این افزایش فعالیت نظامی با تمایل شوروی به حل و فصل قضیه منافات ندارد...

دلایل خارجی و داخلی وجود دارد که مسکو در پی تحویل مصالح است... معذک دلایل مذکور می تواند چندان اهمیت نداشته باشد...

علاوه بر سه میلیون افغانی متواری که در پاکستان به سر می برند یک میلیون متواری دیگر نیز در ایران اقامت دارد... به نظر کمیساریای عالی پناهندگان از این متواریان خوب پذیرا می شود...

جنگ افکار رتند و تیز بین افغانی رو به توسعه خواهد گذاشت... تا جبهه جزایران از این تحول احساس تشویش و نگرانی میکنند...

رهبران اهل سنت در سیستان و بلوچستان با انتقاد رنر شریه ها و بیابانیه ها بی گناه نسخه های از آن ها را برای رادیو ایران ارسال داشته اند...

در جزیره ی زیر عنوان "ندای وحدت" که اخیراً از سوی رهبران اهل سنت در سیستان و بلوچستان انتشار یافته است...

همه مردم ایران از رادیو تلویزیونی شنیدند و دیدند که آقای خمینی گفت: ما متأسف هستیم که بیامیر اسلام نتوانست اسلام را پیاده کند...

رهبران اهل سنت در این جزیره می افزایند: خود این آقایان بخوبی می دانند که ارتجاع با اهل سنت هیچ نوع قربانی ندارد...

رهبران اهل سنت می نویسند: رهبران جمهوری اسلامی در آغاز، آهنگ اسلام سر دادند و تا کنون در بندگی میان سنی و شیعه فرقی وجود ندارد...

بیانیه اهل سنت انحصار طلبی رهبران جمهوری اسلامی را محکوم ساخته است... این بیانیه تلاش های جمهوری اسلامی در جهت وحدت بخشیدن میان حکومت و اهل سنت را "دام مزورانه وحدت" نامیده می نویسد...

متحد کیمک به تضمین حکومت بیسوک کند، این کار را نمی تواند بکنند و نخواهد کرد...

حد اکثر کاری که واشنگتن می تواند انجام دهد اینست که ارسال اعلامیه برای شورشیان را متوقف کند و به رژیم کیمک غیر متعهد و مستقل باشد...

بیانیه های روحانیون اهل سنت

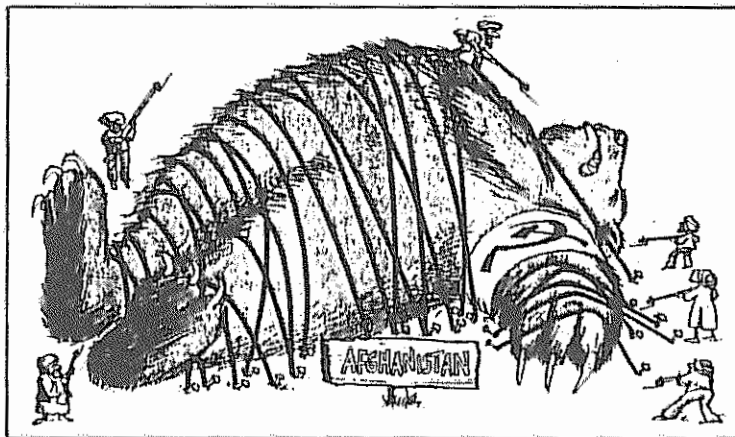
این منظور عده ای از روحانیون اهل سنت را تنظیم کرده است تا با اختلافات و ناروایی های که بر اهل سنت می گذرد، برده کشد...

در جزوه دیگری با عنوان "پیام انصاف" مسلمانان اهل سنت ضمن برشمردن تحریف های که سردمداران جمهوری اسلامی از اسلام و قرآن بعمل می آورند...

ندای وحدت
سلسله اهل سنت ایران
پیام انصاف
سلسله اهل سنت ایران

در بخش دیگری از این بیانیه، رهبران اهل سنت فاش می سازند که رژیم اسلامی با ایجاد مسجد و اماکن مذهبی به نام جماعت سنت، مخالفت می ورزد...

مسئله در اینست که در افغانستان حکومتی سرکار آید که روی پای خود بایستد و با توافق اکثریت طبع را برقرار کند... حقیقت تلخ اینست که ششینی برای این رژیم فعلی پیدا نیست...



نیویورک تایمز - ۳۰ نوامبر



گزارش ها و تفسیرهایی که بر عنوان کلی، ایران و مطبوعات بین المللی در هفته نامه می قیام ایران به چاپ می رسد، لزوماً همسویان نظرات این هفته نامه نیست و هدف از ترحیم و درج آن ها، آگاه ساختن هم میهنان از نحوه سرداشتی رسانه های جهانی اروپا و دهایی است که در ایران و منطقه می گذرد.

اردوگاه اصلاح طلبان رادیکال

به رغم مخالفت آیات عظام ندارد، در واقع، بر پایه قانون اساسی رژیم اسلامی، مجلس خبرگان، پس از مرگ ولی فقیه، حق دارد قیام مذهبی دیگری برای "امت" برگزیند که همان شرایط امام را داشته باشد از احترام عمومی برخوردار باشد، اما این تعریف، درباره منتظری به هیچ روی صادق نیست، از آن روی که نامزدی منتظری برای جانشینی، حتی تا این اواخر، از اتفاق نظر مجلس خبرگان، روحانیت و "امت"، بهره ور نبود. از سوی دیگر، منتظری خصوصیت های امام خمینی را ندارد. این چنین به پیروی از منطق، مجلس خبرگان در غیاب اتفاق نظر درباره انتخاب ولی فقیه تازه می باید یک شورای رهبری متشکل از سه یا پنج فقیه را به جانشینی خمینی برمیگزید. اصل ۱۰۷ قانون اساسی اسلامی نیز ناظر بر همین نکته است. بنا بر این، گزینش آیت الله منتظری، با قانون اساسی رژیم مغایرت دوگانه ندارد. از اتفاق نظر ناآرامان دیده گرفته است و از سوی دیگر، پیش از مرگ خمینی انجام شده است.

انتخاب آیت الله منتظری به عنوان رهبر آینده انقلاب اسلامی در خراسان، ایران، بیشتر جنجال انگیز است تا در دوران ایران. رادیکالین و بلندیها یکسان مذهبی که معمولاً برای تجزیه و تحلیل رویدادهای کمی اهمیت تریه پرگوئی می پردازند در زمینه گزینش منتظری، سکوت و راز پوشی توجه انگیزی نشان داده اند. فقط حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس توانمند مجلس اسلامی، این قضیه را آشکارا مطرح کرد. رفسنجانی در پی طرح این مطلب اذعان کرد که تصمیم خبرگان در تأیید آیت الله منتظری به عنوان جانشین امام خمینی، نیایست فعلاً فاش می شود. اما واقعیت آن است که زبان فاش گوی حجت الاسلام باریک بین، اما جمعه قزوین و عضو مجلس خبرگان خبر انتخاب منتظری را افشا کرد. با این وصف، همین خبر نیز فقط دربرخسی از رسانه ها منعکس شد. علت امتناع رژیم از اعلام خبر انتخاب منتظری، نخست، از این واقعیت است سرچشمه دارنده خمینی هرگز نمی خواهد مسئله جانشینی، در حیات وی مایه بحث های عمومی شود. وانگهی، رهبر انقلاب اسلامی، مدت ها به مجلس خبرگان، به دیده بی مهربانی می نگریست: این مجلس دست کم در پندار، اختیار دارد به موجب قانون اساسی، خمینی را، هرگاه که دیگری ظرفیت ایفای وظایفش را نداشته باشد، از تخت ولایت فقیه به زور براندازد. علت خویشتن داری روزنامه ها و مخالفان سیاسی رژیم که هیچ پیام شادباشی به مناسبت گزینش منتظری نفرستادند، زاده این نگرانی است که نبرد بی صدای قدرت میان جناح ها تشدید شود. این نبرد بیش از سه سال است که گروه های گوناگون روحانیت را بر سر جانشینی رو در رو ساخته است. انتخابات مجلس خبرگان در آذرماه سال ۱۳۶۱ متشکل از هشتاد و سه فقیه که بر پایه قانون اساسی بایست جانشینی برای رهبر انقلاب برمیگزیدند، به نبرد قدرت، به هیچ روی، پایان نداد، تنها آن را در حلقه تنگ هیاهو تا حاکم آخوندی محدود کرد تا روپود قدرت را نگسلد. از این هنگام، خود به خود مشخص بود که نامزد امام برای جانشینی، شخص منتظری است. منتظری که از هفتاد و سه فقیه در مجلس درس آیت الله خمینی حاضر می شد بی قید و شرط، فرمان گزاراوست. منتظری، گذشته از این، تنها مقام والای مذهبی ملقب به آیت الله العظمی است که بدون چون و چرا با دریافت های سیاسی - مذهبی خمینی، خاصه با اصل ولایت فقیه، موافق است. این اصل به رهبر مذهبی "امت"، حق نظارت بر امور مذهبی و غیرمذهبی را اعطا می کند.

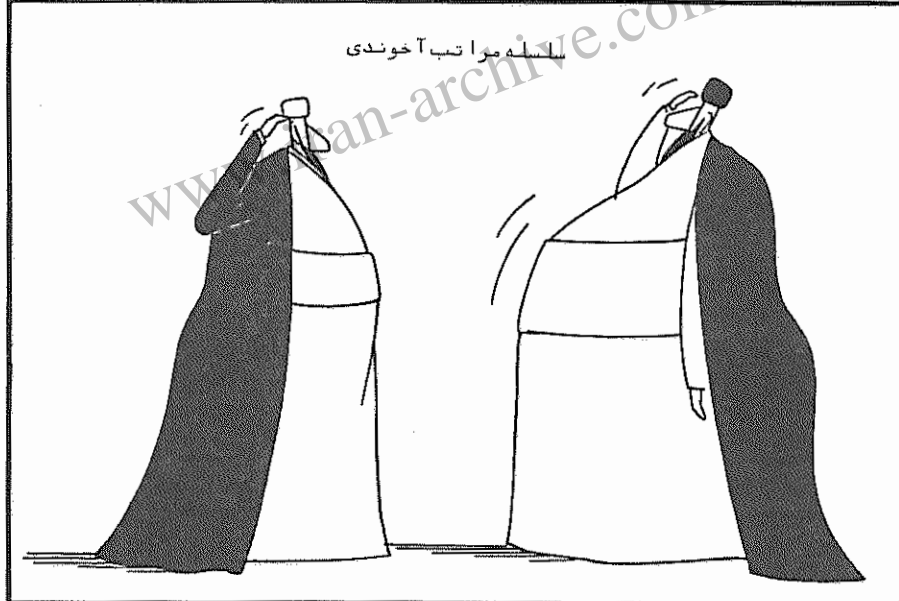
چپ و راست در رژیم اسلامی به نادرست به کار می رود. در این رژیم، مشاجره، سیاسی جناح های مختلف روحانیت، در حقیقت، میان دو گروه در جریان است: گروه نخست را رادیکال های توده گرا یا پدنا مید. پیروان خط امام که از اصلاحات اقتصادی به سود مستضعفان حمایت به عمل می آورند همینانند و آنگاه سنت گرا یا پدنا مذهبیه که می گویند اقتصاد اساساً باید متکی بر سرمایه داری خصوصی باشد. سنت گرایان مذهبی با پشتیبانی بازاریان که زیر بار هیچ گونه بی امانی اقتصادی ارشاد نمی روند از یک سال پیش، برکنار سازی میرحسین موسوی، نخست وزیر را می خواستند. وی یکی از سرکردگان رادیکال های خط امام به شمار می آید. سیدعلی خامنه ای خواهان نخست وزیری بود کمتر تندرویی انعطاف، ولی مجبور شد پس از مذاخله شخصی خمینی، موسوی را در سمت خودنگه دارد. خمینی در مهرماه اعلام داشته بود که در دوران جنگ، تغییر نخست وزیر به صلاح نیست و پس از آن، هفتاد و سه نماینده ای را که با نا دیده انگاری توصیه های وی، روز سیزدهم اکتبر، از دادن رای اعتماد به میرحسین موسوی امتناع کرده بودند، سخت به باد سرزنش گرفت. آیت الله منتظری نقشی بنیادی در مبارزه با اردوی محافظه کار به سرکردگی سیدعلی خامنه ای بازی کرد، زیرا چند بار اعلام داشت که ملت ایران نمی تواند هیچ معارضه ای را با رهبر انقلاب تحمل کند و رای دادن علیه موسوی، رای دادن علیه امام امت است. مبارزه سیاسی هواداران خط امام با نمایندگان سرکش در عرصه اجتماع با تعرضی برنا مریزی شده به منظور تحکیم نهاد های انقلاب از راه ادغام آن ها در دولت و به قصد حذف امتیازهای جدید اعطایی به طاقوتی ها (ثروتمندان غرب زده رژیم پیشین) همزمان شد. روزنامه جمهوری اسلامی در یکی از سرمقاله هایش تردید نوزید که این

تولید کلاشنیکوف در ایران در دو هفته پیش بود. لیکن هیچ چیز در جمهوری اسلامی قطعیت ندارد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی تأکید کرده است که امام خمینی، از سلامت کامل بهره مند است و هنوز رهبری انقلاب را عهده دار است. تاکنون خمینی بیوسته کوشیده است موازنه رندانه ای را میان نیروهای متفادتی که در درون هیأت حاکمه اسلامی گرم کشمکش بر سر قدرت اند برقرار نگه دارد. این چنین، هواداران خط امام به عبث، فریاد پیروزی بر می آورند. با انتخاب منتظری، آن ها تنها در یک نبرد بر ملایان محافظه کار چیره شدند، نه در یک جنگ.

خبرگان رام و آرام

آیت الله خمینی موفق شده است آیت الله منتظری را رسماً به عنوان جانشین خود تحمیل کند. از سه سال پیش که احمد خمینی، سخنگوی آیت الله خمینی و رسانه های زنجیر شده جمهوری اسلامی، خوانندگانش سرودهای ستایش در وصف منتظری را آغاز کردند، جانشینی منتظری از لطف و حمایت جماران برخوردار شد و درنگ همه جا تصویرا و درکنار تصاویر آیت الله خمینی و حجت الاسلام خامنه ای به نمایش گذاشته شد. آیت الله منتظری توانست قمر را بایتخت خود سازد و دبیرخانه ای در آن برپا دارد. روز جمعه اول آذر، مجلس خبرگان که اعضای آن یکسره از سوی آیت الله خمینی دست چین شده اند، همه رام و آرام به اتفاق، به منتظری به عنوان رهبر آینده انقلاب رای دادند. اما این ترتیبی است که ممکن است پایدار نماند، زیرا آیت الله منتظری، به رغم پیشینه انقلابی اش، خصوصیت های احراز مقام رهبری را ندارد. منتظری با خمینی در خور قیاس نیست. وی پشت سر خمینی با فاصله بسیار لنگ لنگان قدمی برمی دارد گرچه رسانه های مطیع و چاکر منش جمهوری اسلامی، منتظری را آیت الله العظمی نامیده اند، اما وی از دانش الهی آیت الله های دیگر بهره ای نبردده است. چند آیت الله العظمی موجود احتمالاً وی را تازه به دوران رسیده بی بی سواد می دانند. بدتر از همه این که لبخند گریه وارش، لقب گریه را برای او به رسمیت آورده است. وی هدف و موضوع بسیاری از جوک ها و لطیفه ها است که خشم و نفرت ایرانیان را از رژیم جمهوری اسلامی در قالب طنز به نمایش می گذارد. منتظری، کسی نیست که بتواند در فراسوی نبردهای روزانه قسدت در جمهوری اسلامی قرار گیرد و ممکن است در جنگ جانشینی و حشیا نهی با رهبران قدرتمند، جاه طلب و چاک تر از خود مانند خامنه ای، هاشمی رفسنجانی دست به گریبان شود.

طراوتیان را به لاشخورهایی همانند سازد که از اینها نگاه های خود به در آمده اند تا رایی های خود را که انقلاب نثار مردم کرده است و همچنین سمت های دولتی پیشین شان را دوباره به دست آورند. در سوی دیگر صفه شطرنج سیاسی، روحانیت محافظه کار به تازگی روزنامه ای تازه به نام "رسالت" منتشر ساخته است که رسالت اصلی آن، حمایت از سرمایه داری خصوصی در برابر "عملیات انقلابی است که به صورت ملی کردن کارخانه ها و ضبط اراضی تحقق می یابد". بی تردید، تأیید رسمی آیت الله منتظری به عنوان ولیعهد امام اردوگاه اصلاح طلبان رادیکال "را تقویت خواهد کرد. این اردوگاه از پشتیبانی حجت الاسلام رفسنجانی و بیشتر فرماندهان سپاه یا سداران نیب برخوردار است. در واقع، رهبر آینده انقلاب هیچگاه هواداری خود را از پیروان خط امام و "مستضعفان پنهان" نداشته است. گردش به چپ در رژیم اسلامی همچنین با نوعی نزدیک سی با شوری همزمان شده است که تا زه ترین جلوه آن، گشایش اولین زنجیره



سلسله مراتب آخوندی

رادیکال محلی نهضت و واشنگتن
رادیکال ایران - رادیکال محلی نهضت مقاومت ملی ایران تا حدی واشنگتن - ویرجینا - مریلند یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مداروی موج متوسط ۱۲۵۰ - رادیو W.O.B.

مقدمه

طی سالهای اخیر درباره دکتر محمد مصدق کتابها و مقالات بسیار انتشار یافته و گفتگوها به میان آمده است تا آنجا که ممکن است تصور شود گفتنیها گفته شده و ادامه بحث فقط تکرار مطالبی خواهد بود که با رها بیان شده است. ولی حقیقت امر چنین نیست. هنوز گمانی از جریان وقایع در تاریکی و ابهام باقی است، تصورات، تغییرات و قضاوت‌های ناصواب در اذهان وجود دارد. مقدمات پیدایش نهضت ملی، موجبات و هدف‌های گسترده اقدام به ملی کردن نفت پی آمده‌ها و انعکاسات جهانی آن، اصطکاک آن با سیاست‌ها و توطئه‌های خارجی، برخورد آن به ضدیت عوامل ارتجاع و کمونیسم و قشریت مذهبی و خلاصه بسیاری مسائل، چنانکه باید، روشن شده است و جای برای یک بازبینی محققانه و مستند با زاست و همت‌کنانی که هم‌اکنون در این زمینه فکری کنند.

شاید بعضی خوانندگان ما فیلمی را که شش ماه قبل زیر عنوان " پایان امپراتوری " *End of Empire* در تلویزیون لندن نشان داده شد دیده باشند. آن فیلم سوالات مهمی را درباره سیاست و روش و عاقبت کار دکتر مصدق مستقیم و غیر مستقیم طرح می‌کرد و راه جستجوی جواب آنها را نیز تلوینجا نشان می‌داد. نفس تهیه یک چنین فیلم آن هم در انگلستان و در سری تلویزیونی " پایان امپراتوری " دلپس است بر اینکه موضوع هنوز بخصوص از نظریین المللی قابل تحقیق است. عکس العمل‌های مختلف کسانی که آن فیلم را دیده‌اند خود جزئی از ادامه بحث و پژوهشی است: از جمله مسائل حل نشده آنست که مخالفان نهضت ملی و بعضی از کسانی که فیلم مورد اشاره را دیده‌اند چنین استدلال می‌کنند که اگر دستگاه جبهه ملی برچیده نشده بود، ایران طعمه شوروی می‌شد. شک نیست که کودتای ۲۸ مرداد بر اساس همین فکرتظیم و اجرا شد. اما مدارک معتبری که در دست ما است ثابت می‌کند که این فکرتوهمی بیش نبود که دولت و شرکت نفت انگلیس بطریقی زیر کارانه به مقامات آمریکا تلقین کردند تا آمریکا را که اصولاً با پیشرفت نهضت ملی ایران مخالفتی نداشت و ادا را به برانداختن حکومت دکتر مصدق کنند و موفق هم شدند.

یکی از شرکت‌کنندگان در فیلم پایان امپراتوری ریچارد کاتم *R - Cottam* آمریکایی نویسنده کتاب " ناسیونالیسم در ایران " بود. گفته‌های او تنها اندازه‌ای این حقیقت را آشکار کرد. اما بیان روشن تر مطلب در روزنامه " تایمز " لندن (در شماره ۲۷ مه ۱۹۸۵) آمده، آنجا که شرحی درباره فیلم مورد بحث نوشت. تایمز می‌نویسد: چون بحران نفت به درازا کشید دولت چرچیل که

مصدق و نهضت ملی

در

کشاکش چپ و راست

فواد روحانی

این بحران را از دولت کارگر به ارث برده بود. بزودی به این نتیجه رسید که تنها راه حل عبارت از خلاصی یافتن از دست مصدق است. و این مطلب را هم از قول سردنالد لوگمان *Sir Donald Logan* که در زمان بحران نفت متصدی امور ایران در وزارت خارجه بود در فیلم تلویزیونی مزبور شرکت کرد، نقل می‌کند. تایمز درباره ریچارد کاتم که او هم در فیلم شرکت داشت می‌گوید: " کاتم که در سال ۱۹۵۳ از طرف سی. آی. ای. (سیا) استخدام شد تعجب می‌کرد که مقالاتی که می‌نوشت و طی آن مصدق را فرد متعصب و همکار کمونیست‌ها معرفی می‌کرد در روز بعد با کمک برادران رشیدیان در روزنامه‌های تهران چاپ می‌شد. در مدتی که ترومن رئیس جمهور بود سی. آی. ای. اجازه نداشت چنین عملی انجام دهد. اما یژنها و دالسی به آسانی به این القاء انگلیسی‌ها تسلیم شدند که اگر مصدق بر سر کار بیاید به اقلیت کمونیست‌ها ایران را قبضه خواهند کرد. کاتم نظرش را اینگونه بیان می‌کرد که: " انگلیس‌ها چون خوب درک کردند که در آمریکا زمان مکاریتی *McCarthy* یک حالت ترس یا بیماری روانی درباره کمونیسم وجود داشت، منعقد " این ترس را قوت دادند تا ما را ادا رکنند که خودمان را به کودتا آلوده کنیم. " همچنین در موضوع روش انگلیسی‌ها در ایران نظریه کاتم را نقل می‌کند و می‌گوید: " او در سال ۱۹۵۱ بعنوان پژوهشگر به ایران رفت و در ابتدا عقیده داشت که ایرانیان در نسبت دادن همه پیتا مدها به سیاست انگلیس مبالغه می‌کنند. اما وقتی دوسال بعد به استخدام سی. آی. ای. درآمد و فرصتی پیدا کرد که می‌توانست جریان حقیقتی رویدادها را مشاهده کند، نظرش را اینگونه تعدیل کرد که: طرز

تفکر ایرانیان هر چند مبالغه آمیز است اما بر پایه واقعیات بسیار معتبر قرار دارد. "

روزنامه تایمز در این مقوله نظر خود را به این عبارات بیان می‌کند:

" انگلستان برای حفظ منافع اقتصادی و استراتژیکی خود بطرز وسیعی در امور سیاسی ایران دخالت می‌کرد، گاهی آنکارا چنانکه در سال ۱۹۴۱ ایران را با قوای نظامی اشغال و شاه را مجبور به استعفا کرد، ولی بیشتر اوقات از پشت پرده یعنی از طریق ارتش و اعمال نفوذ. "

این‌ها نمونه‌هایی است از مسائلی ناشی از بحران ملی شدن نفت ایران که امروز در سطح جهانی بحث و تحقیق درباره آن مهم تلقی می‌شود.

اخیراً برای پژوهش در این موضوع ما غذ تازه و ذیقیمتی بدست آمده و آن اسناد محرمانه دولت انگلیس است که طبق معمول پس از گذشتن سی سال در دسترس عموم گذاشته می‌شود. از جمله کسانی که به بررسی این اسناد پرداخته‌اند آقای فواد روحانی است که با سوابق مستند در اداره امور صنعت نفت چه در سطح ملی چه در سطح بین المللی همواره علاقه مندیبه تحقیق و توضیح تاریخ صنعت نفت ایران بوده و کتابها و مقالاتی هم در این موضوع تألیف نموده‌اند. ایشان اخیراً با استفاده از مدارک جدید، مبادرت به تألیف کتابی کرده‌اند که تا سر حد امکان علل و چگونگی رویدادها را روشن کند. این کتاب مشتمل بر فصل‌هایی است که طی آن موضوع‌های زیر مورد بحث و تفسیر قرار می‌گیرد:

نهضت ملی و ارتباط آن با تحول افکار سیاسی و اجتماعی در ایران از قیام علیه استبداد تا پیدایش مرام آزادی و دموکراسی لیبرال - تاریخ صنعت نفت ایران از آغاز قرن بیستم یعنی شروع امتیاز داری و چگونگی روابط دولت ایران با شرکت نفت و دولت انگلیس و شرح دو بحران ناشی از قرارداد نفت در سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۳۰ - ملی کردن نفت و برقراری حکومت دکتر مصدق - یادآوری انگیزه‌های دکتر مصدق در مبادرت به این اقدام - وقایع دوره دوسال و چهار ماهه حکومت دکتر مصدق، جریان اختلاف با شرکت نفت انگلیس و چگونگی پیشنهادها و نظریه حل اختلاف و عدم قبول آنها از طرف دکتر مصدق، مخالفت‌های داخلی و خارجی با حکومت دکتر مصدق و منتهی شدن آن به سقوط دکتر مصدق - نقش احزاب سیاسی و به ویژه حزب توده در دوره بحران ملی شدن نفت - انعکاس و آثار ملی شدن نفت ایران در کشورهای جهان سوم - چگونگی رفع بحران ملی شدن نفت با یک سیرتفسیراتی یعنی عقد قرارداد کنسرسیوم - شرح محاکمه و سالهای آخر زندگی دکتر مصدق، گریزی به عالم خیال درباره امکاناتی که با سقوط حکومت ملی از میان رفت.

به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس (که یک سال بعد از فرمان مشروطیت منعقد شد و نشان داد که تصور پیشینیه‌ای انگلستان از نهضت آزادی خواهی ایران اشتباه محض است)، استبداد صغیر که با کمک آشکار روسیه صورت گرفت، و اولتیماتوم مشترک روس و انگلیس در سال ۱۹۱۱ (هجری شمسی) برای اخراج شوستر *Shuster* و پایان دادن به اطلاعات داندنداری که او شروع کرده بود، و بالاخره جنگ جهانی اول و صدماتی که طی آن بوسیله نیروهای خارجی به ایران وارد آمد در حقیقت معنی و اثر خود را از دست داد.

بعد از سال ۱۲۹۰ ارکان مشروطیت عملاً تعطیل شد و حکومت واقعی ایران در دست ارتش روس و انگلیس قرار گرفت اما قبل از آن یعنی در دوره‌های اول و دوم مجلس شورای ملی جنبشهایی در داخل مجلس صورت گرفت که بقای روح قانون اساسی را با وجود اختلافات داخلی و برخورد با موانع ظریف خارجی می‌مزد می‌داد. در مجلس دوم در تعقیب افکار اصلاحات که بین افراد و دانشریات آزادیخواه داخل و خارج کشور و بخصوص انجمن‌های سری و علنی مقدم و موخر بر تشکیل مجلس شورا مطرح بود فرقه‌ای به نام " دموکرات " با ۳۷ عضو به رهبری شخصیت‌های ترقیخواه برجسته‌ای مانند تقی زاده و سلیمان میرزا اسکندر ی تشکیل یافت این فرقه در خارج از مجلس نیز تحت عنوان حزب دموکرات وجود داشت و پایه‌گذار عمده آن دو آذربایجانی موسوم به حیدرخان و رسولزاده بودند که بعد در حزب کمونیست ایران دارای مقام خاصی شدند. حیدرخان دموکرات‌های ایران را با حزب سوسیال دموکرات با دکوپله مربوط نمود بطوری که حزب دموکرات ایران در تنظیم برنامه خود از بیانیته سوسیال دموکرات استفاده کرد بی آنکه کلمه سوسیال را به نام خود اضافه کند. رسولزاده روزنامه‌های بعنوان " ایران نو " در تهران را برگرداند که طی مقالات آن درباره اصول برنامه حزب دموکرات بحث می‌کرد از قبیل فتوادالیم (۱۲۸۸)، روابط بین المللی (۱۲۸۸)، وحدت ملی (۱۲۸۹) و موضوع‌های مشابه دیگر و در خلال این مقالات تاریخ سوسیالیسم اروپایی را شرح می‌داد و می‌کوشید که برای اولین بار عقاید مارکسیسم را ترویج کند.

بقیه در صفحه ۹

اولین ملتی که شوروی باید تسخیر کند ایران است... ایران باید از آن ما باشد ایران باید ایده انقلاب تعلق داشته باشد (۱) راست است که مقامات شوروی طی چند سال بنا بر بردوستی با ایران و تغیر روش رژیم تزاری گذاشته و بعضی گذشت‌ها نسبت به آنچه روسیه قبلاً به ایران تحمیل کرده بودند نندکسه باز شدن صفحه جدیدی در تاریخ روابط ایران و روسیه را نوید می‌داد اما طولی نکشید که طرز عمل شوروی این امید را مبذل به باس کرد و معلوم گردید که هیچ گونه تغیر اساسی در مقاصد و هدف‌هایی که روسیه طی قرن‌ها از آن پیروی کرده بود حاصل نشده است.

موضوع این گفتار بحث درباره چگونگی پیدایش و تحول سول سازمانهای کمونیستی در ایران نیست بلکه شرح فعالیت حزب توده در رابطه با جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق است، اما یک نظر اجمالی به برخوردهای گذشته، مرام کمونیستی با اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران برای شناخت حزب توده و قضاوت در امکان یا عدم امکان ارتباط این حزب با هدف‌ها و فعالیت جبهه ملی ضروری است. ضمناً یادآوری اوضاع مزبور که قسمتی از آن مبتقیماً مربوط به حزب توده نیست به درک علل پیدایش نهضت ملی خواهد کرد.

به فالصه کمی بعد از انقلاب روسیه مرام کمونیستی به ایران سرایت کرد و چون زمینه از بعضی جهات کاملاً مساعد بود در افکار اجتماعی ایران نفوذ نمود و طی چند دهه جنبش‌هایی به وجود آورد که در جریان‌های سیاسی آن زمان اثر گذاشت. برای تحقیق درباره وجود زمینه مساعد یادگمی به عقب برگردیم. از اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم آن قسمت از طبقات متوسط مردم ایران که از آگاهی سیاسی و آشنایی با تحولات جهانی برخوردار بودند و هر روز آثار شوم گرفتاری ایران در جنگال نفوذ خارجی و استبداد داخلی را مشاهده می‌کردند همواره منتظر فرصت بودند که با استفاده از همه گونه امکانات برای بوجود آوردن یک دگرگونی ریشه‌ای در طرز حکومت و اوضاع اجتماعی و اقتصادی کشور کوشش و جانفشانی کنند. انقلاب مشروطه که جلوه شکوهندی از همین اصلاح طلبی و ترقی خواهی بود " خوش درختید " ولی بر اثر وزش بادهای مخالف شمال و جنوب یعنی قرارداد ۱۹۰۷ را بر بر تقسیم ایران

نظری به گذشته

جبهه ملی زمانی تأسیس شده که حزب توده با همین نام ده سال سابقه داشت، اما از بیست سال قبل از آن فعالیت‌های کمونیستی در ایران به صورت تبلیغاتی، جنبش‌ها و جبهه‌ها سازمان‌های ضد نظام موجود آغاز شده و مراحل را جستجو و گریخته بدون تحصیل هیچگونه موفقیت پیموده بود. پس از اشغال ایران به وسیله ارتش‌های خارجی، حزب توده در سایه حمایت شوروی رسماً تشکیل شد و علناً به فعالیت‌های سیاسی مطابق با مرام کمونیستی پرداخت که تا واقعاً تیراندازی به شاه در بهمن ۱۳۲۷ ادا می‌یافت و سپس سازمان رهبری حزب به خارج از ایران منتقل گردید.

از آنجا که جبهه ملی تغییر اساسی بعضی جنبه‌های سیاست دولت یا دولت‌های سابق و بخصوص قطع نفوذ بیگانگان را هدف خود قرار داده بود و حزب توده نیز با هدف اصلی برانداختن نفوذ امپریالیسم غربی " عمل می‌کرد، برخی از ابستدات تصور کردند که بین این دو تفاهم و ارتباط وجود دارد. هر چند روش خصمانه حزب توده نسبت به جبهه ملی طی یکسال ونیم بعد از تشکیل حکومت دکتر مصدق این توهم را نفی می‌کرد اما رویدادهای سال آخر حکومت ملی یعنی از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ (پایان نخست وزیری چندروزه قوام) تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (سقوط دکتر مصدق) فکرو وجود تباری و همکاری بین دولت دکتر مصدق و حزب توده را بخصوص در ذهن مخالفان حکومت و محافل سیاسی دولت‌های غربی قوت داد تا آنجا که سرانجام موجبات سقوط دکتر مصدق بر اساس همین تصوراتی فراهم شد.

واضح است که از لحاظ ایدئولوژی جبهه ملی و حزب توده در دو قطب مخالف قرار داشتند. جبهه ملی در تعقیب مرام برانداختن نفوذ خارجی بین شرق و غرب فرق نمی‌گذاشت در حالی که حزب توده قویاً طرفدار شوروی بود یعنی مرام و روش خود را مبتنی بر پیروی از سیاست و مصالح شوروی بنا آنکه قطباً " از نظریه شوروی درباره ایران بی اطلاع نبوده پی ریزی کرده بود. در آغاز انقلاب روسیه پایه‌گذاران سیاست شوروی وضع آینده ایران را از نظر خود روشن و به این عبارت بیان کرده بودند که " برای توفیق انقلاب در شرق



در انتظار معجزه

جمهوری ولایت، در طول هفت ساله که زندگی تکلیت بارش می گذرد، هیچگاه چنین درگل مانده و آشفته و پیریشان نبوده است...

اگرچه از همان آغاز شکل بندی رژیم وجود داشت، از پیرده بیرون افتاد و پس از تنش های پرچا روجنجال برسر تشکیل دولت جدیدکاملاً آفتابی شد...

با آنکه سنت اسلامی حکم می کند که هیچ جنازه ای بیش از بیست و چهار ساعت دفن نشده باقی بماند...

هیئت سرگردان

ار - پ - ار، و حزب سوسیالیست است پشتیبانی کرده است. اما هنوز روشن نشده است که هیئات فرانسوی به دعوت رسمی جمهوری اسلامی به تهران می رود...

روز چهارشنبه ما جرا داد ما پیدا کرد. خبرگزاری فرانسه از تهران گزارش داد که در تماسی با دفتر نخست وزیری، آقای موسوی همچنان معتقد است که...

روز پنجشنبه (پنجم دسامبر)، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی بیانیه ای...

بسیار د... از سوی دیگر... خمینی اختیار نام داده است که خبر مرگ او را نیز تا هر وقت که برای حفظ امنیت رژیم ضروری است، پنهان نگاه دارند...

از سوی دیگر کارگزاران رژیم که مرگ امام در مانده و شمشیر کشی های پس از آن را نزدیک می بینند، به تلاشهایی مذبحانه دست زده اند تا از پسرده ستیرانزوی سیاسی خود، سری بیرون آورند...

تجزیه

در تکیه دولتی

این "مجلس آخوندی اسلامی" از همان روزهای اول، فی السوا واقع از فرح انگیزترین تجزیه های جمهوری ولایت "لیوده است...

از چند ماه پیش که رژیم از نوبه کوچه چپ زده است و آخوندی با سابقه مشکوک چون "خوشینی ها"، در نقش دادستان کل مشغول ترگنازی است...

پیش، با تکیه بر "عفو و عطف" امام امت، به ایران بازگشتند و از دستگاه قضائی او - و با حکم قاضی شرع - اموال و املاک خود را - البته پس از کسر سهم عمده - خلیفه و نوجه های پیش...

داغ ترین نقش را در این تجزیه جدید، آخوندکی، که نامش هم به آدمی زاده نمی ماند، ایفا می کند. "محمد صادق صادقی کیوی خلخالی"، می گوید:

"من از فرمایشات دادستانی محترم پشتیبانی می کنم... آقای دادستان قدری رشادت داشته باشند و کسانسی را که توصیه کردند و نامه ها را، برای برگشت اموال معاذره ای برق لامع یا آن که در ارومیه بود و آن که در تهران بود و آن که در شیراز بود (۱)..."

پس از... انقلاب دست های مرموز "فدا انقلاب"، کسانی را که بازوان بسیار نیرومندی برای امام و انقلاب بودند زیر سؤال بردند...

... اگر شیوه ای که مادر نجفات از محرومیت شروع کرده ایم، راست و درست است، هیچ انتقاد و شکالی ندارد پس چه شد که محرومین نجات پیدا نمی کنند؟...

چرا شما سالی نمی شوند. آخرین جملات آخوند "شجاعی کیاسری" آنچنان روشن است که به بنسده را از هر گونه تفسیری بی نیازی کند...

دو عنصر منحوس!

درنگاهی تازه به مجله های قدم و نوبسیم، مقاله ای از "محمد علی جمالزاده"، نظرم را به سوی خود کشید، بخصوص که شعری زیبا و نیکو ننده از "میرزا بیحی خان دولت آبادی"...

دنیا گرفته، داده دینش بادی نه روز واپسین داعی به نهاده برجسته بنموده فراخ، آستینش تسبیح به کف، هزار دانه تقوای ریائی اش بهانه...

فرانسویان بروندیا نروند، از مضحکه با زتاب های مقامات مسئول جمهوری اسلامی در موضوع سفیریک هیأت به تهران چیزی کم نمی شود...

ما در کرد و موضوع سفر هیأت فرانسی و جنجال درباره آنرا ناشی از سردرگمی و اختلاف میان احزاب فرانسوی توصیف کردوا افزود:

Advertisement for 'نمایشگاه آثار مهندس سیحون' (Exhibition of Engineer Sighon's Works). Includes contact information for 'The Art Circle' and details about the exhibition.

فرهنگ ایران

یادداشت‌های پراکنده

جلوه‌های از

جاودانگی

مولوی

رفته، بفریبند فریفته نشود تا پایان عمر دل از شمس خالی نکرد و اگرچه به مردان اهل و صاحب‌دلی چون حسام‌الدین و صلاح‌الدین دل بست ولی بگفته‌ی هم او بدن دلیل بود که شمس را در قالب آنها می‌دید و با به‌پندار عشق پرور، در وجود آن دو "می‌ساخت"، و می‌گفت:

چون که گل رفت و گلستان شد خراب
بوی گل را از چه جوئیم از گلاب.

حادثه‌های فرادینی

شاید این است که مولوی خود جای جای برای تیره دلی‌ها و خصومت‌ها می‌تازد و نگاه زطنعی متعززان بسته می‌آید و با زبان لعن و نفرت به پاسخ گوئی قیام می‌کند.

کیرم ای کر خودتو آنرا نشوی
چون مناشی بده‌ای چون نگروی

من کلام حکم وقائم بذات
قوت جان جان و یا قوت زکات

نور خورشیدم فتاده بر شما
لیک از خورشید ناگشته جدا

گرچنان کند آرتان ننگینی
جرعه‌ای بسرگوزتان حق ریختی

نی بگیرم پندو گفت آن حکیم
دل نگر دلم ز هر قوی سقیم

یاباید درد من از اودوا
فارغ آیم من زهر طمنی جدا

بهر حال آفتاب اندیشه‌ی مولوی با آن باورها که آتش به‌زهد ریائی میزد و بناط بگاندگان مذهب را برمی‌چید، همچنان طالع ماند که اهل دل را صفا میداد و احساس صادق عام را برمی‌انگیخت. جا زده‌ی جا ویدان مولوی را آنجا روشن تر و صریح تر می‌توان یافت که نه فقط اهل اسلام که غیر مسلمانان را نیز فرا می‌گرفت و صف "افلاکی" در باره‌ی آئین تشیع و خاکسپاری مولوی در این شناخت، راه‌نما است، سخن او مربوط به هنگامی است که با نشر خبر مرگ مولوی قونییه را غوغائی درمی‌گیرد:

"اهل قونییه از خرد بزرگ، برجنازه‌ی او حاضر شدند و عیویان و یهود که ملجوسی و نیک خواهی وی را آرزو شده بودند به همدردی اهل اسلام شیون وزاری می‌کردند. شیخ مدرالدین برمولانا نماز خواندند و از شدت بیخودی شیبه‌ای زد و از هوش رفت..."

این دو کلمه‌ی "ملجوسی و نیک خواهی" را با پدشکافت، حضور یهودیان و ترسایان، شیون کنان برجنازه‌ی سردی مسلمان از چیست؟ - حال و هوای روزگار را فرا موش نکنیم، اگرچه حال و هوای خویشان و میراث‌داران فرهنگی او در این زمانه چه بسا (به تیرگی) از آن دوران کم و کاستی ندارد تا فقط برقیاسی میان گذشته و حال اتکاء کنیم. در هر صورت دوری زندگانی او عصر حاکمیت تعصب و قشریت و افترا و تکفیر و تعزیرات است، عصری است که "هفتاد و دو ملت" بهم پیچیده‌اند و این نزاعی لاینفک از زندگی است. یهود و نصارا در جاده‌ی مسلمانان عملاً مطرود و محکومند، عکس آن نیز جاری است، در غرب و بخشی از شرق تا آنجا که مسیحیت رخنه کرده است، مسلمانان از تیغ قشریت مسیحی ایمن نیستند - حاکمیت دین و هر چه بنام دین فاش است. و علاوه بر این هر شاخه شاخه دیگری تاب نمی‌آورد، شیعی سنی را از خود نمی‌داند و سنی مالکی با سنی حنفی میان نهد ای ندارد - اختلاف از معنای چشم هم چشمی و رقابت فراتر است، جنگ تمام عیار است. اگر این دستش برسد، آن دیگگری را از پای می‌اندازد و اگر آن فرصتی بجوید این را بپوشاند می‌کند. در مقدمه‌ی نسخه‌ی خطی از اشعارنا صرخی و به نقل قول از آمده است: "چنان شنویم که وقتی به قزوین رسید به دردگان پینه‌دوزی رفت و بنشست که با افزار (گفت) را اطلاع کند، ناگاه دربار قزوین غوغا برخاست، پینه‌دوز از دگان برخاست و در میان آن غوغا افتاد، چگون با زگشت لقمه‌ای گوشت بر سر درفش داشت، ناصر پرسید که: این چیست و این غلبه چه بود؟ گفت: شخصی شعرنا صرخی خوانده بود و او را پاره پاره کردند - این لقمه از گوشت

اوست، ناصر بی‌ای افزار رها کرد و گفت: "در شهری که شعر ناصر باشد من نباشم و برفت".

تصور نکنیم که چنین روحیه‌ای، ظرفی دوقرن خاموش می‌شود و فضای زندگی را مدارا و تسامح دوری از عصبیت و جمود مذهبی برمی‌کند - دوران مولوی نیز خالی از این گونه خام طبعی‌ها نیست. نکته‌ی دیگر نیز یاد آوردنی است. محقق این است که شرکت یهودان و مسیحیان در تشریفات جنازه‌ی مولوی آن هم چنان گریبان و درد مند - تشریفات و دستوری نبوده است که به هیبت چوب و فلک و تهدید و ارماب بندیده باشد. دلیل تاکید بر این یادآوری را - خود میداند - در این فضای قرن بیستم، و هم امروز در سرزمین مولوی - "تشریفات آنچنانی"، نمازهای فرمایشی برگذاری روز قدس، نه فقط به اعراب خالصی که به شهید و واقعی مرگ و شکنجه و بیگاری و بدبختی مدام جاری است، و هم چنین خواننده‌ایم حکایت‌های فضل الله نسوری را در سالهای پاکبیری مشروطه که او باش را و امید داشت تا "یهودان" را جمع کنند و در کوچه و خیابان "احساسات" بخرج دهند که "مادین نبی خواهیم - مشروطه‌نمی خواهیم". به‌شاهد های بسیاری توان قبول کرد که شیون وزاری یهودان و مسیحیان، در پی جنازه‌ی مولانا، با زتابی از دل برآمده است. آنها به مفارقت از عزیزی می‌خواستند که بجان عزیزش میداشتند و این به پرسش ما جان می‌دهد که:

این چه جذبه‌ای است که در آن فضای آشفته به "تعصب و قشریت" و "خام طبعی" - در آن احوال که دکانداران دین سوارند و می‌تازند چنان مهوری در قلب یک ترس و یابیک یهودی و یابیک مسلمان سنی مذهب و یا مسلمان علمانی می‌پرورد تا بی قرار در عالمی آکنده از احساس و عاطفه در کنار هم جا بگیرند و برتر آن - همدردی - را حس کنند.

حکایت از "بازتاب" توده است - توده‌ای که به زنجیر فقیه و مفتی و واه و مسئله‌گویی مسئله‌ها زگردن نهاده است و به باوری سوا و باورهای قالب‌گیری و تزییق شده در او نمی‌جوید پس باید کاوید و آن نطفه نور افشان اتصال عاطفی را با زشتاقت. این جستجو چندان دشوار نیست زیرا قابل فهم است که مولوی بر جوهر "انسان" تکیه می‌کند و ارزش انسان را بالاتر از باورهای اعتقادی و عارضی او می‌بیند.

این کشف بزرگی نیست - حرف تازه‌ای هم نیست، اما آنرا بسط بدهیم تا به یک مسئله اساسی تر درباره‌ی "هستی انسان" راه بجوئیم. مخلوقی که به ذات خویش با حریت جوئیده است و به طبیعت و سرشت خود، با سده‌های که برش برش‌های ذهنی او راه می‌بندند، سازگار نیست.

صوفی‌ها و عقل‌ها

مولوی با نظام فکری خود - در این خط طبیعی سیر می‌کند نظامی که در آن "تعصب و خام طبعی" جایی ندارد. همیشه "عشق" را مبنای جهش‌های فکری آدمیزاد و اساس آفرینش میدانند، خواه ناخواه سلسله‌ی تعصب‌ها و قالب‌های ذهنی را می‌شکنند:

با دو عالم عشق را بیگانگی است

و اندر هفتاد و دو دیوانگی است
و این، در کنار معیارهای زمان، عقیده‌ی "خطرناک" و کمرا هکننده‌ای "است و خطرش در این است که دکان‌های پر آب و نان متولیان قدرت طلب دین را قفل می‌کند - حمله‌ی سخت و آشکار او آن هم از زبان خدا به یکی از پیغمبران اولوالعزم "موسی" آنگاه که بنده‌ی ساده‌دل و لایقی راه دانی را در عرصه‌ی "عبادت" به شیوه‌های "از پیش ساخته" دعوت کرده و بجای تقدیر بر آن انسان پاکبزه و خالی از غرض خشم و تشر تحویل داده است، مفهومی جز این ندارد که اومی خواهد قالب و قالب سازان فنی کند و آدمیزاد را آزاد و آزاد به خود اندیشه‌ی خود او گذارد. در دفتر دوم مشنوی حکایتی آمده است از نزاع (صوفی و فقیه و علوی) که بیشک به ترو و روشن تر از آن نشان آنچه را که مولوی دیوانگی "جنگ هفتاد و دو ملت" خوانده است - تفسیر کرد. او علاوه بر بهره‌های عارفانه از این قصه، آثار شوم تعصبات و پیوستگی‌های کور و خام طبعی‌ها را که تنها از درون جهل می‌جوید بدان پایه‌ای که به حس و درک میرسد شرح می‌دهد. قصه‌ی شیرین و به طنز آمیخته و پربار است.

سه تن، یکی صوفی - دیگری فقیه و سومی علوی به قصد دزدی وارد باغی می‌شوند (حالا انتخاب دزدان در این سه فرقه خودجای تا مل دارد). باغبان پیش خود حساب می‌کند که یک تنه‌ی زین‌ساز را به برنی آید می‌نشاند و فکری کند و تصمیم می‌گیرد که بهترین راه آنست که این سه را از یکدیگر جدا کند:

زبان مولوی گویا تراست.



جلوه‌های از جاودانگی مولوی

باغبانی چون نظر درباغ کرد
دید چون دزدان بباغ خود سه‌مرد
یک فقیه و یک شریف (علوی) و مولوی
هریکی شوخی فضولی، بوفتی (باوه‌گوئی)
گفت با این‌ها مرا صدحجت است
لیک جمعند و جماعت رحمت است
بر نیایم یک تنه با سه نفر
پس بفرمانت نخست از یکدیگر
هریکی را من بوفتی افکنم
چونکه شدت‌ها سبالتش (سبالتش) برکنم
حیله کرد و کرد مولوی را برآه
تا کند یارانش را با او تیه‌آه
گفت مولوی را برو سوی وثنایق
یک کلیم آور برای این رفقایق
رفت مولوی گفت خلوت با دو یار
تو فقیهی وین شریف نامدار
ما به فتوای تو نانی می خوریم
ما به پزدانیش تو میبیریم
وین اگر شهزاده و سلطان ما است
سید است از خاندان مطلق است.
کیست آن مولوی شکمخوار خیس
تا بود با چون شما ناها ن، جلیس؟
چون بیاید مرد رایینه کنی
هفته‌ای درباغ و راغ من تنید.
باغ چسود؟ جان من آن شما است
ای شما بوده مراجون چشم راست
وسوه کرد و مرایشان را فریفت
آه کز یاران نمی باید شکیفت
(خلاصه فقیه و علوی را پشیمانی و دور از مولوی بادمی کند و
به دشمنی بر می انگیزد)
چون بره کردند مولوی را و رفت
خمسند اندر پیش با جوب رفت (مشیر و کلفت)
گفت ای سک مولوی کس از شیر
اندر آید باغ مردم تیز تیز
کوفت مولوی را جوتنها یافتش
نیم کشتش کرد و سر شکافتش
(حالا نوبت آن دومیرسد)

چون ز صوفی گشت فارغ باغبان
یک بهانه کرد ز آن پس جنس آن
کای شریف من برو سوی وثنایق
که ز بهر چاشت پختن من رفقایق
چون بره کردش بگفت ای مرد دین
تو فقیهی ظاهرات و این بقیسن
اوشرفی میکند دعوی سرد
مادر اورا که داند تا چه کرد؟
خویشتن را بر علی و بر نبیسی
بسته است اندر زمانه هرغیبی (نادان و غافل)
هر که باشد از زنا و زانیان
این برد ظن در حق ربانیان
آنچه گفت آن باغبان بوالفضول
حال او بس دور ز اولاد رسول
(بدینگونه شریف راهم میراند و در تنهایی بیادگت میگردد)
گفت (به علوی) ای خرد دین بافتکه خواند؟
دزدی از بیغیرت میراث ماند؟
شیر را بچه همی ماند بدو
توبه بیغیر چه میمانی بگو؟
شد از او فارغ بیامدکای فقیه
چه فقیهی ای تو تنگ هرغیبه
فتوایت این است ای بریده دست
کاسد رآئی و نگویی امر هست؟
بوحیفه داد این فتوی ترا؟
شاعی گفته است این ای ناسزا؟
این بگفت و دست بروی برگشاد
دست او کین دلش را داد، داد
درست است که مولوی در این قصه به برهان خلف، مسئله‌های
وحدت را مطرح می کند. ولی در عین حال و در جهت معتقدات
خود که نزاع جاهلانه و تعصب آمیز " هفتاد و دو ملت " نیز
اثارهای دارد - میخواهد بگوید چون محورا تمام انسانیت
گست، از انسان نیز اثری باقی نمی ماند.
مولوی در تلاش با ظن " ملح " در معنای دیگر در میدان تلاش
برای اثبات بیپه‌دگی دعویها و تعصب‌ها گام‌ها راه میبانه را
انتخاب می کند، احساس او این است که تا کید شریف بر
طریقت آزاد پرهیز از شریعت و قالب - باب طبع زمان
نیست، پس سخن را به سوی نوعی تفاهم و جستجو برای
نقطه‌های وصل می‌جوید و آدمیزاد را بغیر از مطلق گمراهی
در باورها و معتقدات دعوت می کند " پس به مطلق نیا شد در جهان "
با رد دیگر به جنگ مذا هب رومی کند - با این توصیه و خطاب
که از " تقبیح یکدیگر بپرهیزید " چرا که حقیقت به ساطل و

باطل به حقیقت آمیخته است. و این تضاد است که نالوده‌ی
زندگی است.
فلسفی از نوع دیگر کرده شرح
باحثی مرکفت او را کرده جرح
و اندگر در هر دو طعنه می زند
و اندگر از زرق جانی میکند
هر یکی زین ره نشان ها زان دهند
تا گمان آید که ایشان را ن دهند
این حقیقت دان نه حقیقت این همه
نی باطل گمراهانند این ره
زانکه بی حق باطلی ناید پدید
قلب را باطله بیوی زر خرید
گرنیاشد گندم محبوب نسوش
چه بردگندم نمای جو فروش
پس مگو این جمله دین ها باطلند
باطلان بر بیوی حق دام دلند
پس مگو جمله خیال است و ضلال
بی حقیقت نیست در عالم خیال
آنکس که فضای آلوده به تعصب را می شناسد، می داند که
چنین راهجویی ها به سوی مدارا - همزیستی و بسوی عشق
و " اندیشه‌ای که ذات انسان است " و آدمیزاد را به بالاترین
نقطه‌ی هستی می کشد - با معیارهای حاکم زمان کفر است و
کفر مطلق.
این خطر را مولوی خود به روشنی درک می کند ولی اباشی
ندارد که بگوید:
خود طواف آنکه او شهیدین بود
فوق قهر و لطف و کفر و دین بود
ملت عشق از همه دین ها جدا است
عاشقان را مذهب و ملت خداست.
محبوبیت مولوی در جوی چنان آمیخته به تعصب، خود از
نفوذ شخصیت معنوی و برجسته و جاذب اوریته می گیرد.
شخصیتی که حضورش " محبت " را به هر که و هر جا تزریق می کند.
سرچشمه‌ی این شخصیت بی شک توان درک اوست که به مرکز
اتصال همه‌ی انسانها راه برده و انسانیت را آنگونه که
در یافته است، در رفتار و حالات خود به توده‌ای که از جوی و
چراهای اعتقادی (ایدئولوژیک) طبیعتا فاصله دارد تزریق
می کند. " انسانیت " در ترازی معرفت مولوی تنها با
مفهوم رایج و اخلاقی آن مطرح نیست.
انسانیت از دیدگاه او یعنی نیروی که برترین نیروها است
و همانست که حافظ در زبان آسمانی و نبوغ آسای خود گفته
است: " گوهری کز صدف کون و مکان بیرون " است.

مصدق و نهضت ملی در کشاکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۵

دستور ایجاد اتحاد بین

کلیات برنامہ حزب دموکرات اصول ناسیونالیسم بود هم‌راه
با دموکراسی و هدف‌های لیبرال مانند برابری و آزادی همه
افراد جامعه بدون تبعیض مذهبی و نژادی و طبقاتی، جدایی
دین و سیاست، آموزش مجانی برای همه افراد ملت با تاء کید
مخصوص در مورد تعلیم و تربیت زنان، آزادی انتخابات،
الغای قرا داده‌های کابینت‌ولسیون، اصلاحات ارضی و غیره
بویژه مبارزه با نفوذ و سرما به داری خارجی و استبداد داخلی.
توجه به این نکته لازم است که برنامہ حزب دموکرات
ده سال قبل از استقرار حزب کمونیست روسیه تدوین شد و
بنابراین محتویات آن هیچگونه ارتباطی با مرام آن حزب
نداشت.

در مقابل فرقه دموکرات فرقه دیگری به نام " اعتدال " با
۵۲ عضو تشکیل شد که دو مجتهد معروف یعنی بهبهانی و طباطبائی
در رهبری آن شرکت داشتند این دسته نیز خواهان
اصلاحات بودند ولی در چهار چوب حمایت از طبقات محافظه‌کار
و ملاکین و روحانیون و با تاء کید مالکیت خصوصی و حفظ شعائر
دینی طرفداران این حزب در خارج مجلس از طبقه علمسما و
تجار و صنعتگران بودند که عقیده داشتند اصلاحات باید با رعایت
میان روی و اعتدال و حفظ سنت‌های قدیم طرح و اجرا شود.
سفیر انگلیس طی گزارشی که در باره اوضاع ماه ژوئن ۱۹۱۰
(۱۲۸۹) به وزارت خارجه می دهد می گوید:
" روحانیون که برای حفظ منافع خود با اصلاحات مخالفند
می ورزند عا مه مردم و بخصوص صنعتگران و بازرگانان را فریب
می دهند و چنین وانمود می کنند که دموکرات ها دشمن سوکنند

خود علاقه مند و در صورت امکان وادار به مذاخله کنند " (۳)
انگلیس ها در مورد قرارداد ۱۹۰۷ (تقسیم ایران به
دو منطقه نفوذ) سعی کرده اند تا شرایطی مفید بحال
ایران قلمداد کنند اما در مورد ولشیا نوم چنین استدلالی
نکرده اند در این موضوع نویسنده کتاب ناسیونالیسم
در ایران می گوید:
" سراد و دیگری با اظهارات خود در مجلس عوام به ایمن
مضمون که دولت انگلیس تا ما " با اولتیماتوم ها موافقت
دارد دشمنی ایران را نسبت به انگلستان قطعی کرد، وی گفت
برای حل بحران کنونی باید حکومتی در ایران برقرار شود
که بروفق اصول قرا ردا دروس و انگلیس عمل کند و از منافع
مخصوصی که دولتین روس و انگلیس در آن کشور دارند غافل
نشود (۴)

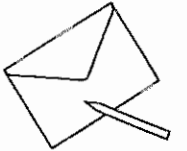
کمی بعد روزنامه نوبهار از مطبوعات تهران نظرایرانسان
روشنفکر را در باره این اظهارات بیان کرد:
" اولتیماتوم روس به دولت ایران استقلال ما را بر انداخت
اما با نی این اولتیماتوم انگلستان بود بطوری که ما بارها
گفته ایم هر وقت لطمه‌ای بایده ایران وارد بد دولت انگلیس
مقدمات آنرا برای روسها فراهم می کند و بعد حالت تماشاگر
بخود می گیرد. ایران نیا ن شک نداشتند که رژیم روسیه رژیم
استبداد است اما واضح و آشکار و حال آنکه نقش انگلیس
ریاکاران بود و بنا بر این بسیاری ایرانیان آنرا از نقش
روسیه منفورتر می داشتند " (۵)

۱ - نوشته Troyanousky طی مقاله‌ای که
در سال ۱۹۱۸ انتشار یافت به نقل از تاریخ شرکت نفت انگلیس
و ایران تالیف R.W.Ferrier صفحه ۲۸۹
۲ - از آرشیو دولتی انگلیس سند شماره
۳ - همان ماخذ
۴ - State Papers Persia No.4 , P.102
۵ - Cottam : Nationalism in Iran P.175

(هفته آینده : مرحله اول کمونیسم در ایران)

با ذکر ده اسلام اند (۲)
روحانیونی که در حزب اعتدال شرکت داشتند آنرا ما مسل
مبارزه با هرج و مرج شورشیان و بیدینی دموکراتها و
ماده‌گراشی (ماتریالیسم) مارکسیست ها معرفی می کردند.
به دنبال اعتراض ملت به اولتیماتوم روس و انگلیس و جبار
دولت به قبول آن، مجلس دوم بسته و مشروطیت عملا تعطیل شد
اما با وجود اختلافات شدید که بین طرفداران دو فرقه دموکرات
و اعتدال وجود داشت و حتی منجر به قتل بهبهانی و تهیام
سوان حزب دموکرات به شرکت در آن گردید ولی جس ملی‌گراشی
و وفا داری به نهضت اصلاح طلبی در همه طبقات آکا و اندیشمندان
همچنان باقی بود بلکه برای اشغال ایران بوسیله نیروهای
روس و انگلیس و حاکمیت واقعی آن دو دولت برای مورایران
تشدید یافت.
وصف ناسیونالی اوضاع ایران در دوره مورد گفتگو و شرح
تعدیات بیگانگان و واکنش‌های وطن خواهان ه ولی بی اثر
مردم ایران در برابر آن بحث جدا گانه ایست که در این مختصر
فقط به کلیات آن می توان اشاره کرد. از تاریخ اولتیماتوم
روس و انگلیس تا پایان جنگ و شروع انقلاب روسیه ایران به
معنی واقعی این کلمات نه مجلس شورا داشت نه حکومت
نه خودمختاری نه امنیت نه آسایش و البته نه سیاست خارجی
جز سعی در پیدا کردن بویموند راه میان‌های بین مسیجر
دور قیب هم بیمان در حالی که آنها به همین سیاست هم خرد
می گرفتند. از جمله لرد کرزن در نامه‌ای به تاریخ اول
مه ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) در جواب گزارش سفیر انگلیس درباریس
راجع به درخواست ایران دایر بر شرکت در کنفرانس صلح
(که بر اثر مخالفت دولت انگلیس با وجود موافقت ویلسن
رئیس جمهور آمریکا پذیرفته نشد) دعاوی ایران را یک یک
رد می کند و ضمنا " می گوید:
" بعد از بروز جنگ حکومت‌های ایران یکی بعد از دیگری طبق
روش معمول خود عمل کرده اند یعنی چون انگلستان و روسیه
را در پیشبرد جنگ متحد دیده اند در صد برابر آمده اند که از
دشمنی عثمانی و آلمان با آنها به نفع خود استفاده کنند
همانطور که هم اکنون هم می خواهند تدبیر جدیدی در کنفرانس
صلح برای اظهار شکایات خود بکار ببرند که آمریکا را در امور

نامه‌ها و نوشته‌ها



صنعت نفت در رژیم ملایان

کشتی به آبدان و بعدها به بندرما هشر حمل میگردد. ولی پس از جنگ این شیوه متروک شد و این دو ماده به وسیله تا نگرهای مخصوص از طریق راه ترانزیت ترکیه به ایران و با صرف هزینه‌های هنگفت حمل می شود. علت عدم استفاده از کشتی اینست که چون این دو ماده بسیار سمی و بی نهایت خطرناک است چنانچه کشتی حامل آن ها در بندرما هشر مورد حمله قرار گیرد همه اهل کشتی بندرما هشر را از بین می برد. به این جهت رژیم ملایان دو ماده را با کامیون وارد می سازد.

صادرات نفت

صادرات نفت خام از دو محل انجام می گیرد یکی جزیره خارک و دیگری جزیره سیری. تا آنجا که بخاطر دارم چاه های حوزه های نفتی فلات قاره که در اطراف جزیره سیری می باشد. محصول روزانه شان بین ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ بشکه در روز میباشد که پس از جمع آوری هر هفته بین ۲۰۰/۰۰۰ تا ۳۰۰/۰۰۰ بشکه از جزیره سیری بارگیری و برای تاءمین خوراک پالایشگاه مدرس در بندرما هشر می شود. خود جزیره و حوزه های نفتی اطراف آن قادر نیستند آنقدر نفت تولید کنند که هزینه های استخراج تاءمین نمایند. بنابراین منبع اصلی صادرات نفت خام همان جزیره خارک عراق به تفکیک. شش ها تشدید گردید. مدیر شرکت ملی نفتکش ایران که مخفی است آن نیکتوم است، با چند کشتی خارجی و از جمله ترکیه و اردمذاکرات شد و از کشتی رانی های آن کشورها تعداد ۱۴ فروند کشتی اجازه کرد. کشتی های اجازه ای از ترکیه هر کدام ظرفیتی بالاتر از ۳۵۰/۰۰۰ تن داشتند. به عنوان کشتی های مادر در نزدیکی های جزیره سیری مستقر شدند و ۱۲ فروند دیگر از خارک نفت خام بارگیری و به مقصد جزیره سیری حرکت کرده با خود را تحویل کشتی های مادری دادند. سپس زاپنی ها و با کشورهای دیگر نفت از آن خریداری شده و از کشتی های مادر تحویل گرفته و از طریق فارس خارج می شدند. عراق گویا متوجه این نکته شده بود به همین جهت حملات خود را به این نفتکش ها شدت بخشید و توانست حدود ۷ فروند از آن ها را منهدم سازد. پس از وقفه ای چند روزه رژیم خود کشتی های مادری روانه خارک کرد که هر دو و با فاصله ۲۴ ساعت گرفتار حملات هوایی عراق شده و به آتش کشیده شدند. پس از این مرحله رژیم با پرداخت حق بیمه های سنگین توانسته است ما حیوان کشتی های فرسوده یونانی، ترکی و قبرسی و غیره را تطمیع نموده، راضی نماید که کشتی ها صادرات خارک شوند و به این ترتیب صادرات نفت خام همچنان از خارک ادامه دارد ولی البته نه با کمیت قبلی بلکه تا حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار بشکه در روز. از این پس مرحله دیگری در جنگ ایران و عراق بوجود آمد و آن حمله مستقیم عراق به جزیره خارک می باشد که تا این تاریخ ۲۹ بار به آن جزیره حمله و تاءسیسات آنرا بمباران کرده است. به علت کثرت اسکله ها در خارک و امکان جابجائی و تغییر مسیر شیرها و لوله ها رژیم توانسته علیرغم بمباران ها به صادرات نفت و به عبارتی دیگر خارک آن ادامه دهد. و اما خود جزیره خارک که می دانید نفت ندارد پس این نفت از کجا می آید. نفت خام پس از استخراج در حوزه های نفتی اهواز، آغا جاری، گیساران، بی بی حکیمه و غیره توسط لوله های متعدد راهی منطقه ای بنام گوره می شود، که به علت شیب زیاد حتی احتیاج به تلمبه ندارد و به صورت

" بای گروای تیشن " یا وزن مخصوص به گوره سرازیر می گردد، سپس از طریق دو خط لوله ۴۲ اینچی بستر دریا را طی کرده و بخارک می رسد، در واقع شاهرگ حیاتی رژیم در گوره است نه در خارک.

حاشیای خارک

رژیم چون پیش بینی میکرد که روزی بالاخره عراق به جزیره خارک حمله خواهد کرد و فکر تهیه جانشین برای آن برآمد. ابتدا با ترکیه از در مذاکره وارد شد که خط لوله ای به آن کشور بکشد ولی بعد از این کار منصرف شد، فکر کشیدن لوله به بندر چاه بهار نیز مطرح شد و نتیجه اینکه آن هم صرف نظر شد. چون بندر چاه بهار از مهرماه تا فروردین دریا بی متلاطم دارد و امکان رسیدن نفتکش ها به ساحل وجود ندارد و شانس بسیار کم برای کشیدن چنین خط لوله ای که خوزستان را به انتهای شرقی ایران وصل نماید حداقل به ۲ سال زمان نیاز دارد. و با توجه به اینکه کمپانی ها و شرکت های خارجی نیز حاضر نبودند که وارد چنین معامله بزرگی با رژیم می شوند که به آن هیچگونه اعتمادی نداشته و می دانند که بنای رژیم در حال فرو ریختن است، بنا بر این در فکر چاره بودند که تصویری کم به توصیه انگلیس ها راه سومی را برگزیدند. به این معنی که با شرکتی بنام " آپلو " که متعلق به انگلیس ها و هلندی ها است قرارداد دادی بستند که نفت و ماده به گوره را که در ۱۶۰ کیلومتری جنوب شرقی ما هشر قرار دارد توسط یک خط لوله به بندر گناوه منحرف و از بندر گناوه به طول ۲۹ کیلومتر به جنوب شرقی جزیره خارک هدایت کرده و با ساختن دوسکوی کوچک شناور نفت را صادر نمایند. در این زمینه طبق دستور رؤسا در تهران من با نمایندگان مژبومرملات کردم و بر طبق دستورنا چار بودم هما هنگی های لازم را بعمل آورم. نمایندگان که به بدینم آمدند و دفتر هلندی و یک نفر انگلیسی بود که در معیت یک ایرانی بنام محمد مدنی نژاد که کارگزار آن هادرا مورگمرکی، حمل و نقل و مترجمی بود از من خواستند که آنها را راهنمایی کرده و در مورد تخلیه و بارگیری و کارهای گمرکی حدود ۵۵۰۰۰ تن لوله ۴۲ اینچی آماده نصب که قرار بود از شیخ نشین شارجه به وسیله دوسوی به ما هشر حمل گردد همکاری نمایم. تا اواسط مرداد ۶۴ من مقداری لوازم سنجش دریائی و نیز بعضی اقلام دیگر را که از شارجه رسید بود ترخیص و تحویل آن ها دادم و قرار بود که تا دهم شهریور اولین محمولات وارد و کار پروژه آغاز گردد، که البته با فرار از ایران لطمه سنگینی به کار پروژه زد. چون رژیم در حال حاضر و بخصوص در بندر بوشهر فاقد افراد متخصص و با سابقه است. حسن این پروژه از نظر رژیم این بود که اولاً نزدیک سواحل ایران قرار دارد، بدافند از آن امکان دارد و زیر پوشش هوایی پایگاه شکاریه های بوشهر خواهد بود و ثانیاً "عراق از محل دقیق بارگیری اطلاع نخواهد داشت زیرا دیدن دوسکوی کوچک شناور توسط شکاریه های عراق در شرق جزیره خارک امکان پذیر نیست و بر فرضی هم که مورد حمله قرار گیرد به سادگی می توان سکوها ی دیگری را جایگزین کرد. مطمئناً رژیم فعلاً و به شدت دست اندرکار اجرای این پروژه است.

پروژه دیگری که در دست اجراست پروژه گاز طبیعی کنگان است که مجری آن یک شرکت کره جنوبی به نام دایلیم است، که تا کنون ۳۰ درصد عملیات آن به پایان رسیده. این پروژه شامل ساختن یک پالایشگاه عظیم است که در حاشیه آن کارهای زیادی از جمله لوله کشی، جاده سازی و شهرک سازی برای آن جریان دارد. محل پالایشگاه در جنوب ایران و در ۳۰۰ کیلومتری شمال شرقی بوشهر پس از بندرکنگان - بندر ظاهری در محلی به نام شهر خاص می باشد. هدف رژیم از ادامه کار این پروژه و علاقه با تمام کار آن اینست که صادرات گاز را به منبع طبیعی از در آمد را برایشان فراهم می سازد و ضمناً از واردات گازهای نیز جلوگیری خواهند نمود.

در خاتمه می خواهم از وطن، این وطن در بند بنویسم. از وطنی که آخوندهای فاقد شرف و انسانیت چه برسند و آورند. هر جا و هر گوشه اش را که نگاه می کنی دلت به درد می آید، مردمش رنجور و غمزه بدشمال لقمه ای تسان به این دروآن درمی زنند. هر روز که می گذرد مشاهد می کنی که بستر ویرانی های وطن افزوده می گردد، نسل جوان اغوا شده را می بینی که فوج فوج در حمام خون به خاک می غلتند، بچه ها و جوان ها را که راهی مدرسه و دبیرستان ها و یا به عبارتی دیگر کارخانه های شستشوی مغزی هستند می بینی که هیچ اثرشادی و خنده بر صورت هایشان نیست و از خود می پرسند که چرا رفت آن همه شور و نشاط، چه بر سر این مردم نجیب رفت و چگونه گرفتار این بازی شوم و نفرت انگیز که اسمش را انقلاب گذاشته اند گردید. دلها پراز درد، قیافه ها گرفته و غم آلود، یک زندگی ماشینی و وحشتناک، غروب که سرمی رسد بخانه های خود خزیده و در اطاق های نیمه تاریک شب را به روز می رسانند. بچه ها همگی شخصیت های دوگانه ای پیدا کرده اند، شخصیت مدرسه و شخصیت منزل در جوار پدر و مادر. اما رژیم با همه وحشی گریهایش، با همه فشیان و استبدادش با همه رفتارنا مردانه اش نتوانسته نام ایران را از روح و جان بچه ها و بزرگ ها پاک کند، شعارشاپور بختیار که ایران هرگز نخواهد مرد ورد زبان همماست، همما نام ایران را بر زبان دارند، گرچه دهان ها دوخته شده ولی قلب ها با بختیار و همزمانش می باشد. همما و ارنامج ایران می دانند، هر صبح و شام مردم گوشه هایشان را به رادیو چسبانده و به صدای رادیو ایران گوش می دهند. اگر تاکنون ایران از هم نپاشیده و اگر مردم تاکنون سرپا مانده اند به تمام مدیون دکتر شاپور بختیار است که به آن ها امید می دهد، به آنها نیرو می دهد و با دوری می کند که ایران را، این وطن در بند را فراموش نکنند و به سنت های خود پای بنهند باشند، فرهنگ خود را حفظ نمایند تا به یاری خدای بزرگ شرایشان آخوندهای جنایتکار از سر مردم کشورمان برچیده شود.

متخصص نفت - امضاء محفوظ

پیوند پر برکت

دوستان عزیز

شماره ۱۲۶ قیام ایران را در دست دارم. حالا دیگر عنوان " آرگمان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران " را هم با خود دارد. امیدوارم که هم از آغاز و هم در مسیر راه خود بتواند ثابت نماید که در خور این عنوان و مقام هست. دیدن و خواندن نخستین برآیند آزیبوند " قیام " و " نهضت " برآیند داشت تا هم ذاتی و هم غریب ناشی از داشتن چنین نشریه گرانقدری را خدمتتان تبریک عرض کنم. حقیقتاً از دیدن روزنامه آرگان مرکزی نهضت با این قدوقواتی که در واقع ترکیبی از دوروزنامه قبلی است و با شکل و شماری که نیز تلفیقی از آنهاست لذت بردم.

اجازه بدهید درباره مطالب و محتوای این شماره نیز چند خطی بنویسم. سرمقاله این شماره بدون کم و کاست و با برخورداری از فکر ملی و روح آزادمنش و روحیه آزادی اندیش و عشق به ایران و مردم سالاری در این آب و خاک با عنوان " برترین و کمال " واقعی و مناسب " ایران آزاد و مستقل در خط مصالح بین المللی نشان از توجه دقیق نویسنده محترم به مراستقلال و حفظ تمامیت ارضی ایران در صحنه سیاست بین المللی و در شرایط حاکم بر مناسبات جهانی دارد. نگرش های بنیاد موز و عبرت آمیز به گذشته که دقیقاً بمنظور آینه نگری صورت گرفته است و نه برای ننگ بر زخم با شیدن و یا بقول قدیمی ها که کهنه بیاد دادن، من خواننده را بر آن داشت که لحظه ای چند بیندیشم که چه داشته ایم و از آن دارائی ها هم اکنون چه چیز برایمان باقی مانده است و چه اندازه اش می تواند دستمایه کارمان باشد ؟

نکته ای که بدرستی مورد مذاقه نویسنده محترم قرار گرفته



نامه‌های نمایندگان مجلس عوام انگلیس به

نهضت مقاومت ملی ایران

نهضت مقاومت ملی ایران (شاخه انگلستان) ، پس از افتاء سند " بکلی سری " دفتر خرید تجهیزات نظامی جمهوری اسلامی در لندن که متن فارسی سند در نشریه " نهضت " ، شماره ۱۲۳ مورخ دوازدهم سیتا مبر ۱۹۸۵ به چاپ رسید ، ضمن ارسال ترجمه انگلیسی سند برای هفته تن از نمایندگان پارلمان بریتانیا از آنها خواست تا رفتار دولت انگلیس را در فروش سلاح و تجهیزات به ایران مورد نگرانی قرار داده و با توجه به اینکه دولت های عواما زمان ملل متحد و شورای امنیت بر طبق اصول بین المللی حق ندارند دولت های طرفین در یک جنگ تجهیزات جنگی بفروشند و توجیه نمایندگان پارلمان بریتانیا را به دخالت مستقیم وزارت دفاع انگلیس در صدور اسلحه به ایران جلب کرد .

نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه انگلستان - خطاب به گروهی از نمایندگان مجلس عوام چنین نوشت : " پیوست این نامه سندی به زبان فارسی به انضمام ترجمه انگلیسی آن که یکی از اعضای ما با تقبل خطر جانی بزرگی آنرا به مرکز نهضت دربار ریس رسانده است و این سند محرمانه حاوی صورت مذاکرات جلسه ایست که در تاریخ اکتبر ۱۹۸۴ تشکیل گردید . در آن دربار یک رشته معاملات سری که بطور مخفی بین شرکت ما در اسلحه و زارت دفاع (انگلیس) و رژیم خمینی انجام شده تمیمیاتی اتخاذ گردیده است . بطوریکه گزارش های مطبوعاتی حاکی است موضوع سندیست که در صورت تا ننگ های چفتن به ایران مورد تائید وزارت دفاع قرار گرفته در حالیکه این امر با سیاست اعلام شده از طرف دولت علیا حضرت ملکه کاملا مغسایر می باشد ...

امیدواریم با طرح این موضوع در پارلمان بریتانیا به لازم را نسبت به تامین نظریات ما در باره اسلحه و

پیوند پر برکت

اینستکه در شرایط کنونی جهان وجود یک ایران مستقل و آزاد به نفع همه کسانیست که به صلح جهانی و امر شش زده ای در مناسبات بین المللی اهمیت فراوان می دهند ، و از همه بیشتر ب نفع ملتی است که سالهای سال برای کسب استقلال واقعی و برپائی حاکمیت ملی جنگیده است و هنوز هم جانی به مبارزه می کند ، یعنی ملت ایران .

مطلب " مسیوما سود " مثل همه رحیحات قلمی آقای فریدون رخا دارای شیرینی و دلچسبی ویژه است و علاوه بر طنز و برهان و بیانات افکارانه و رسواساز چهره دلگشا منحنه سیاست ماست ، این حضرت هما نظریه جناب رخا به درستی تشخیص داده اند و بنظر اکنون مردم میهن ما نیز به این تشخیص صادقانه رسیده با شنیدن آن روحانی روی سفت و سختی برخوردار است که این نوشته ها و مدتها تند تر و سوزنده تر از آن هم بسر درون و بیرونش تا نیری نمی گذارد . همین اندازه که ره کم کردگان را چراغی بشود و با دردل خام هواداری آثری بگذارد و نوجوانان افسون شده ای را بخود و ریبی است و گمان می کنم که جناب فریدون رخا نیز در همین اندازه تا نیر گذاری اجروبا داشته معنوی خود را گرفته باشند . فقط می خواستم از ایشان خواهش کنم که خوانندگان دانشمندان را که به مطالب ارزشمندان معنادار فرموده اند این قدر تشنه قطع نوشته در این زمینه نکنند و قبول نمایند که پرده داری از چهره دشمنان ملت و میهن ما با این سبک و سیاقی که ایشان در پیش گرفته اند یکی از نیکوترین روی های مقبول مسردم کشور ما است .

نظریات آقای میرفندرسکی در باره مذاکرات ریگان - گورباچف ، را من زمانی در برابر خود دارم که ایمن مذاکرات انجام یافته و واکنش محافل گوناگون بین المللی و رسانه های

دموکراسی بعمل آورید .
با احترامات فائقه
رئیس هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران - انگلستان

بنا به گزارش های رسیده از سوی دفتر نهضت مقاومت در لندن ، این نامه ها با زتاب مناسبی داشته است بطوریکه چند تن از نمایندگان پارلمان (آقایان آلن بیت ، جیم والاس ، سر برنارد براین ، ریچارد بیچ ، آندریو فولدس ، وندیس کانسوان) تاکنون به هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران در انگلستان پاسخ های مناسب و موافقت آمیز داده اند .

ترجمه فارسی متن جوابیه نمایندگان مجلس عوام در زیر و نظر خوانندگان گرامی می گذرد :

ترجمه نامه آقای آلن بیت نماینده مجلس

۱۲ نوامبر ۱۹۸۵
آقای عزیز
با تشکر از نامه ۲۱ اکتبر ، من خوشحتم به شما اطلاع دهم که این موضوع به وسیله جناب آقای دیویدا استیل رهبر حزب لیبرال در تعقیب مراجع شما به ایشان مورد پیگیری قرار گرفته است .

ایشان سؤال لازم را از وزیر امور خارجه و وزیر دفاع بعمل آورده و این از دریافت پاسخ از آنان با شما تماس خواهد گرفت .

با احترام

ترجمه نامه آقای جیم والاس نماینده مجلس

۱۵ نوامبر ۱۹۸۵
آقای عزیز
از دریافت نامه مورخ ۱۲ اکتبر شما در باره ما در انگلستان به ایران خیلی متشکرم . از نکات مندرج در نامه مذکور

اطلاع حاصل کردم و از شما که توجه من را به این موضوع جدی یعنی تغییر تصمیم دولت درباره عدم کمک به رژیم خمینی جلب کردید متشکرم .

نظر من در این مورد مشا به نظر آقای دیویدا استیل است که قطعاً از طریق مطبوعات از آن اطلاع حاصل کرده اید .

برای روشن کردن هر چه بیشتر موضوع در صدد طرح سؤال پارلمانی از وزیر دفاع هستم و امیدوارم او این معامله تیره را برای ما روشن نماید .

ترجمه نامه سر برنارد براین نماینده مجلس عوام انگلستان

آقای عزیز
با تشکر از نامه مورخ اول نوامبر شما نشریه ضمیمه آن را درباره نهضت مقاومت ملی ایران با علاقه زیاد خواندم . بمنزله شخصی که همیشه به مملکت شما و مردم و تمدن آن احترام قائل بودم وقایع دهه اخیر موجب نهایت تاسف من شده است .

از طرفی خوشوقت شدم از اینکه اطلاع پیدا کردم ایران نیانی هستند که مصمم به مقاومت و مبارزه با رژیم حاکم هستند و جنایتکارانه خمینی هستند و آینه را در نظر دارند که ملت شما از آزادی و دمکراسی برخوردار شده و احترام گذشته تا ریخی را که داشته است دوباره بدست آورد .

من بهترین آرزوهای خود را برای موفقیت نهضت شما میفرستم .

ترجمه نامه آقای ریچارد بیچ نماینده مجلس

آقای عزیز
با تشکر از ارسال نشریه مربوط به فعالیت نهضت مقاومت ملی ایران . من منتظر آینه هشتم که ایران ببار دیگر به وسیله حکومتی که انتخابات آزاد انجام دهد به حقوق بشر و حقوق اقلیت ها احترام بگذارد اداره شود .

ترجمه نامه آقای آندریو فولدس نماینده مجلس

۸ نوامبر ۱۹۸۵
آقای عزیز
با تبریک تشکر از نامه اول نوامبر و نشریه ضمیمه آن درباره فعالیت های نهضت

مقاومت ملی ایران ، نگرانی خود را درباره وضع ایران اعلام میدارد .

ترجمه نامه آقای دنیس کانسوان نماینده مجلس

۷ نوامبر ۱۹۸۵
آقای عزیز
با تشکر از نامه مورخ اول نوامبر شما . شما قطعاً میتوانید از پشتیبانی من درباره استقرار دمکراسی و حقوق بشر در ایران حساب کنید .

با بهترین آرزوها

گزاره گویی های

بی حساب

نامه زیر از عده ای از جوانان و دانشجویان نهضت مقاومت ملی ایران در لندن ، که در کنفرانس احزاب انگلستان شرکت کرده اند به ما رسیده است .

در شماره ۱۲۶ قیام ایران ، نویسنده محترم آقای " فریدون رخا " به نامه یک دانشجوی ایرانی دانشگاه لندن اشاره کرده بودند که به علت داشتن مدال پرچم ایران به بقیه لباس از طرف آقایان مجاهدین با واکی خوانده شده بود . در تعقیب این موضوع تقاضا داریم نامه ضمیمه را در قیام ایران منعکس فرمائید .

نشریه مجاهدین شماره ۲۶۳ خودمقاله ای تحت عنوان " شرکت هیئت نمایندگان شورای ملی مقاومت بریاست آقای هدایت الله متین دفتری درکنگره حزب لیبرال " دارده که در آن طبق معمول و منطق مجاهدین ضمن گزاره گویی های بی حد و حساب به افشای سازمان و دانشجویان طرفدار نهضت مقاومت ملی ایران که برای آگاه کردن

بقیه در صفحه ۱۲

تجایی بر ضرر رژیم است . مردم ما بعد از شرف سال اکنون زیروروی این رژیم خدایرانی را بخوبی می شناسند و اینجا و آنجا به مناسبات های گوناگون نیز در برابر آن مقاومت کرده می کنند و امروز نیز مثل سدسکند رود در روی آن قرار دارند . اما باید توجه داشته باشیم که زمان زمان بیکار رود در روی فراموش آوردن زمینه حمله و هجوم بر این هیکل فاسدی است که هم اکنون درگیر انواع و اقسام تضادهای حل نشدنی است . وظیفه داریم بعنوان یک نیروی ملی و برخوردار از آرزوهای نبرد مردمی به مردم بیا موزیم که چگونه بر این بنیاد پوسیده از رمق افتاده ضربه بزنند و این شجره خبیثه را از ریشه در آورند . دوم اینکه روزنامه " قیام ایران " بعنوان ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران وظیفه دارد که بدون وقفه و با پیگیری اصول فکری و برنای منتهی سیاسی نهضت را برای مردم تشریح نماید ، نکات بحث انگیز را مورد مذاقه قرار دهد و در باره نقطه نظر های نهضت نسبت به مسائل گوناگون و مملکتان بطور تفصیلی به تجزیسه و تحلیل بپردازد . به این ترتیب بنظر من امر تجزیسه و تحلیل دیدگاهها و مواضع نهضت مقاومت ملی ایران با ایستی در روزنامه " قیام ایران " جای ویژه ای را بخود اختصاص دهد هر چند که همه آنچه عرضه می شود در واقع و به تعبیری نقطه نظر های نهضت به حساب می آید .

سوم اینکه ضمن بازگویی نظرات و موضع گیری های شخصیت ها و محافل و مطبوعات و سایر رسانه های گروهی در باره کشورمان مواظب باشی که به روزنامه " ارگان نهضت مقاومت ملی ایران تبدیل به بلندگویی نشریات رنگارنگ خارجی نگردد و به این ترتیب نگاه که به روزنامه می اندازیم همه مطالب آنرا ترجمه از این و آن مجله و روزنامه معتبر غیر معتبر خارج می آید .

چهارم اینکه ضمن مبارزه با جریانهای فدیله چه همراه چه مخالف رژیم جمهوری اسلامی بایستی مراقب باشیم که خود را

بیش از اندازه درگیر اینگونه کارها ننمائیم و دست و پای خودمان را آنچنان در پوست گردوی مبارزه با دشمن اصلی حشرات الارض نکنیم که دشمن اصلی غافل بمانیم و با صلاح از مرحله پیرت بیفتیم .

چهارم اینکه در تحریر مقالات و مطالب گوناگون روزنامه به بندهای جا معسه خودمان و ویندهای اجتماعی مردم کشورمان احترام بگذاریم و آداب و رسوم و سنن ملی خودمان را راجح نپسندیم و در معرفی فرهنگ ملی خودمان آنچنان که در خورا این فرهنگ با عظمت و دیرپا و پویاست بگوئیم ، چه خوب میدانیم که نهضت مقاومت ملی ایران بنیاد فکری خود را بر این فرهنگ استوار ساخته است و همه ما به حیاتی از این سرچشمه نشاءت می گیریم .

پنجم اینکه روزنامه " ارگان نهضت " باید ستونی باشد و صفحه ای را به اخبار ویژه مربوط به فعالیت های اعضا و طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران در سرتاسر جهان اختصاص دهد و همواره با آن رهنمودهای عام مبارزاتی و دستورالعمل ها و برنای های سازمانی را به اطلاع آنان برساند .

ششم " آخر اینکه شما " جاشی را به بازگویی نظرات مردم کشورمان و انعکاس نامه ها و خواست های آنان و پیشنهادهای و انتقادهای آنان و پیشنهادهای مسئولان نهضت به آنان ، اختصاص دهید . من مطمئنم که شما روزنامه نامه های متعددی از هموطنانمان از داخل و خارج ایران دریافت می کنید و حتی مکالمات تلفنی زیادی با آنها دارید . چه بهتر که بتوانید با انعکاس این نامه ها و مکالمات پیوند معنوی خود را با هموطنانمان مستحکم تر نمائید . در این مورد بیچ وجه از مطالب انتقاد آمیز روی نگردانید ، بخصوص که فکر می کنم مسئولان نهضت موظفند به بازگویی به پرسش ها و انتقادهای ایشان در استان را به گرمی می فشارم و برایتان آرزوی بیروزی دارم .

ج - میساق
وین - مورخ ۶۴/۹/۴

قلمی عازیه

حکومتی که خودش تا سیس کرده بود بیرون گذاشت .

آن گروه از روحانیون واقعی عضو مجلس خبرگان اول ، به این خیال که اصل ولایت فقیه واقعا " یک اصل تشریفات است و فقط مقام شخصی خمینی را صورت قانونی می دهد به آن رای دادند . درحالی که این یک اشتباه عظیم بود .

آن ها بدام توطئه گروهی از خبیث ترین مردم روزگار افتادند که با آگاهی کامل قصدی این دادند به حاکمیت مردم و قبیله کردن قدرت و پاپی گذاری یک حکومت سیاه قرون وسطی را داشتند . بخاطر دوام این حکومت و سلطه انحصاری بر مواضع قدرت است که همان گروه بجا همان شایده و همان دسیسه بازی می خواهند آقای حسینعلی منتظری را به مستدر رهبری بنشانند . درحالی که انتخاب منتظری حتی با مفا دهما نا صل گذاشتی و تحمیلی ، یعنی اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی قابل انطباق نیست . چه در تشیع ، چه در تسنن ، اولین شرط احراز مقام رهبری تائید عامه است . اساس اختلاف شیعه و سنی از اینجا شروع می شود که شیعه ها میگویند انتخاب خلیفه اول در " سقیفه بنی ساعده " چون بدون حضور علی بن ابیطالب و تعدادی دیگر از سران بنی هاشم ، با شتابزدگی صورت گرفت متکی بر اراده و رای اکثریت قاطع نبود و بنا براین از درجه اعتبار ساقط است . در سقیفه بنی ساعده هیچ مذاکره پنهانی صورت نگرفت . گفت و گوها همه علنی بود و مردی که انتخاب شد با رغبت و رغبت پذیر و پذیرنده بود .

پدرزن او و موجه ترین شیعه در میان صحابه بود . با اینحال شیعه این انتخاب را مخدوش می دانند و قبول ندارند . آنوقت ، مدعیان علمدار تشیع در جمهوری اسلامی برای انتخاب کسی که می خواهند او را بر مسند ولایت و امامت بنشانند هر نوع ردیلتی را جایگزین می شمرند .

مجلس خبرگان دوم که برای تصمیم گیری در مسئله جانشینی تشکیل شده مرکز است از تعدادی آخوند دستچین شده توسط دستگاه حکومت . ایران چه میل میلیون جمعیت دارد . جمعیتی متشکل از انواع صنوف و طبقات که یکی از آنها هم گروه آخوندها است . کی گفته است که

همه چیز حکایت از آن دارد که انتخاب آیت الله حسینعلی منتظری نجف آبادی بعنوان رهبر آینده جمهوری اسلامی با مقاومت جدی جا معه روبرو شده است و " مافیا " ی آخوندهای حاکم ، یعنی گروهی که با توطئه و دسیسه قدرت را در ایران به انحصار خود در آورده است ، می خواهد هدیه صحنه سازی و حقه بازی بسه قول معروف قضیه را بماند .

گنجانند نا صل مربوط به ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ، در ذات خود یک توطئه بود . چنین چیزی در پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی وجود نداشت . یک روز غفلتا " همین مافیای آخوندی که زنا کردان حوزة درسی خمینی در قم و نجف تشکیل می شود و آقای حسینعلی منتظری هم جزو آنهاست ، اصل ولایت فقیه را از زیر عبا در آورد و روی میز مجلس خبرگان گذاشت .

همانوقت ، چه فقها و چه حقوقدانان سنان تناقض چنین اصلی را با مبانی تشیع و همچنین تعارض آن را با روح حکومت جمهوری متذکر شدند . در مجلس خبرگان هم راجع به این اصل مباحثات طولانی صورت گرفت . ولی دسیسه گران اینطور وانمود می کردند که ولایت فقیه جنبه تشریفات دارد و هیچ بدعتی نیست در مذهب و نه در حکومت بوجود نخواهد آورد . چون مشخصی که برای رسیدن به مقام ولایت در اصل پیشنهادی قید شده است از قبیل اعلم و اتقی و افضل و اشجع و محیط بر مسائل زمان و مورد تائید اکثریت قاطع مردم بودن ، به ندرت و در ادوا راستنای تاریخ ممکن است در وجود یک نفر جمع شود و او را مسئول خمینی به مقام رهبری بلامنازع مذهبی و سیاسی برساند . اگر حوادث استثنائی رخ داد و چنین شخصیت استثنائی پیدا شد ، او بخودی خود در مقام رهبری قرار می گیرد و الا همان مراجع تقلید و وظیفه عادی خود را که ریاست معنوی بر جامعه در زمان غیبت امام دوازدهم است انجام خواهند داد . دمنتهی به صورت شورای رهبری و بطور رسمی .

پس ، اصل ولایت فقیه قبا ئی بود که خدمت خمینی به قامت شخص او دوخته بودند . بعبارت صحیح تر بجا می بود که استثنائا " به شخص خمینی داده میشود چون بهرحال نمیشد خمینی را از دایره

عضو نهضت

مقاومت ملی ایران

نایب قهرمان بین المللی کاراته



(ناصر نصیری - دست راست ، نفر اول)

آقای ناصر نصیری ، ملی پوش پیشین تیم ملی ایران که مدت چند سال اخیر را در فرانسه بسر می برد ، عضو نهضت مقاومت ملی ایران است .

آقای نصیری در روزهای شانزدهم و هفدهم نوامبر ۱۹۸۵ ، در تیمین دوره مسابقات جهانی " کنتکت کاراته " در بوداپست شرکت جست و در رشته اول (مسابقات با کنترل) با پیروزی بر سه تن از حریفانش (اطریشی ، مجارستانی ، انگلیسی) به فینال رسید .

ناصر نصیری در دورهای ، در برابر حریف آلمانی ، با یک امتیاز مساوی را باخت و در نتیجه به نایب قهرمانی رشته کنتکت کاراته در مسابقات جهانی بوداپست دست یافت .

قهرمان کاراته و عضو نهضت مقاومت ملی ایران که در تیم کنتکت کاراته فرانسه عنوان قهرمان اول سال ۱۹۸۵ را دارد ، در مسابقات بین المللی بوداپست فقط به عنوان یک قهرمان ایرانی شرکت کرد .

او بر پیراهن ورزشی خود ، شعار " ایران هرگز نخواهد مرد " را به فرانسه و فارسی و زیر این شعار عنوان نهضت مقاومت ملی ایران را نوشته بود که مورد توجه بیست هزار تماشاچی قرار گرفت .

هیأت برگزارکنندگان مسابقات بوداپست بمناسبت شرکت یک قهرمان ایرانی برچم نیرو خورشید نشان ایران را برافراشته بودند . و از آنجا که جمهوری اسلامی را در این مسابقات شرکت نداده بودند ، ناصر نصیری ، عضو نهضت مقاومت ملی ایران و قهرمان کاراته ، تنها نماینده ایران بود . او بهنگامی که بر سکوی قهرمانی قرار می گرفت برچم ایران را در دست داشت . قهرمان ایرانی با پیراهنی مزین به شعار " ایران هرگز نخواهد مرد " و برچم نیرو خورشید نشان در دست ، توجه برشور بیست هزار تماشاچی را چنان جلب کرد که دقایقی طولانی درحالی که برخاسته بودند ، کف می زدند و احساسات وطنپرستانه اش را تسبیح می کردند .

تعیین رهبر مملکت یک امر تخصصی است و فقط آخوندها در آن حق اظهار نظر دارند ؟ آن هم نه همه آخوندها ، بلکه معدودی آخوند دولتی مورد اعتماد ، غاصبان قدرت .

بخلاف حتی اصول اساسی این رژیم ، که بر آن نام جمهوری اسلامی گذاشته اند ، مراجع تقلید ، فقهای برجسته ، حقوقدانان حکومتی و البته طبقات و صنوف مردم از دایره تصمیم گیری در این امر که ظاهرا " از مهم ترین امور جمهوری نوظهور خمینی است ، کنار گذاشته شده اند .

مجلس خبرگان ماها تشکیل جلسه داده و دربارها مرجع نشینی ، یا به عبارت صحیح تر تعیین رهبر آینده مملکت مذاکره داشته است . یک کلمه از این مذاکرات به اطلاع مردم نرسیده است و این طور که زحرفهای خودشان برمی آید عاقبت هم در همین مجلس خبرگان نتوانسته اند انتخاب شیخ حسینعلی منتظری را با اکثریت قاطع مورد تصویب قرار دهند .

انتخابی چنین را چگونه میتوان بنا مفا دهما ن اصل گذاشتی ولایت فقیه در قانون اساسی گذاشتی جمهوری اسلامی منطبق دانست که صراحتا " میگوید : در غیبت امام زمان مقام ولایت امر و امامت امت بعهدة فقیه عادل متقی شجاع و مدبر و مدبر مسلط بر تحولات زمان خواهد بود که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند ؟

میزان آگاهی شیخ حسینعلی منتظری را بر مسائل زمان ، نطق های او در طول این هفت سال گواهی می دهد . در مورد عدالتش ، انماقا " یک مورد غیر قابل انکار دیده شد که خیلی ها لابد بیاد دارند . در تاریخ چهار رشتی ۲۸ شهریور ۱۳۵۸ شرحی به مضمون حسینعلی منتظری رئیس مجلس خبرگان انتشار یافت که طی آن رسماً و علناً " پسرش شیخ محمد منتظری ، رادیوانه و مستحق معالجه روحی دانست .

متا " سفا نه همین یک مورد را که می توانست مستند عدالت شیخ حسینعلی قرار گیرد خود او و چندی بعدت شیخ کردن اعلام داشت که مرا مجبور به نوشتن چنین متنی کرده بودند .

این هم از شجاعت شیخ که به قول خودش میتوان او را مجبور کرد علیه فرزند خود شاعلامیه بدهد و او را دیوانه بخواند و با لاجرم از جهت مقبولیت عا مواشتهاز به تدبیر و کجاست ، همین بس که بعد از ملائصرالدین هیچ شخصیت دیگری را ندانیم که مردم ایران آنقدر برایش مضمون ساخته و از دست خندیده باشند !

چگونه بگذریم جوان با ایمان با بازگو کردن حقایق زندگانی که در جمهوری ایران آرزو شده اند به سادگی می توانستند واقعیات را به کرسی بنشانند .

جوانان ما فرزندان وطن هستند که چشم و گوش خود را در مکتب نهضت مقاومت ملی ایران و در آئین راستی و اندیشه ملی و شرف انسانی باز کرده اند . اینان هرگز عادت به قرائت دوشنبه که در نسخه خراجی آن از عدالت و آزادی سخن گفته شود و در نسخه فارسی به روال نشریات کمونیستی به امیرالایسم بین المللی حمله شود نداشته و ندارند . اینان هرگز عادت به دونوع لباس پوشیدن یکی در محافل اعیانسی لندن باکت و کراوات و آزادی و لیبرالایسم سخن گفتن و دیگری در راه پدیا رک باکت یا ساری و مجاهدی و نظا هریه چپ گرا ئی نداشته و ندارند .

اینان نه دیروز پرچم ایران را در تظاهرات به طرفداری از خمینی پارچه کردند و نه امروز دزدکی در گوشه نشریات خود نو را پرچم سرنگ چسب می کنند .

آنچه مسلم است مردم ایران در داخل کشور مدتها است دست رده سینه آقایان زده اند طبعاً " با زتاب تمایل و اراده مردم در خارج از کشور نیز اجتناب ناپذیر خواهد بود .

ایران هرگز نخواهد مرد .

جوانان و دانشجویان عضو نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

درصد استقرار دموکراسی در ایران هستند .

هواداران نهضت مقاومت ملی ایران بهیچ وجه قصد تداخل در این قطعنامه را نداشتند و با توجه به جامعیتی که قطعنامه داشت ، کمال علاقه را به تصویب آن داشتند . ولی مطلبی که برای آنان حیرت انگیز بود پیشینها دی بود که از شورای ملی مقاومت به عنوان تنها سازمان مبارز بر علیه خمینی نام برده بود . اینجا بود که جوانان و دانشجویان ایرانی وظیفه ملی خود را اعمال و در این اجلاس و اجتماع سیاسی ، همدستی مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق را در دوسال اول حکومت خمینی و شرکت در کشتار مردم را مطرح نمودند . گناه آنان " قطعنامه دزدی نبود ، بلکه ترجمه و توزیع نطق برادر مسعود رجوی خطاب به پدر روحانیون روح الله خمینی در بارک خزان تهران بود که کشتار دادگاه های انقلاب را کافی نمی دانست و از رهبر کبیرا انقلاب می خواست که دادگاهها شت عمل بیشتری بخرج دهند .

جوانان ایرانی که در این فعالیست شرکت کرده بودند آن زمان که آقای رجوی خمینی را به عنوان بزرگ پدر مجاهدان انتخاب کرده بود بیشتر دوره را هنگامی را می گذرانند و بر خلاف ریاست هیئت اعزامی آقای رجوی مال و منال و مقام و منصبی نداشتند . و دل پیری مجاهدین نیز از همین موضوع است که

گزاره گویی های بی حساب

بقیه از صفحه ۱۱

نمایندگان و اعضای حزب لیبرال از فجاج خمینی و همدستان او به اسکاتلند رفته بودند حمله نموده است .

دوموضوع در این مقاله بیشتر قاطع بحث است :

نخست اینکه در این اجتماع حزبی برای هیچ یک از افراد حاضر از کشورهای دیگر گونه وظیفه صحبت یا اعلام نظر پیش بینی نشده بود و آقایان اگر دعوت رسمی برای شرکت در این اجتماع داشتند می توانستند به دستور جلسات مراجعه کنند . هیچگونه اسمی از هیچ نماینده کشوری در دستور جلسه وجود ندارد . بنا بر این موردی هم برای ریاست آقای متین دفتری باقی نمی ماند .

اما مطلب مهمتر آنجا می است که نشریه مجاهد برداشجویان و جوانان ایرانی شرکت کننده در کنفرانس زده و آنرا متهم به " قطعنامه دزدی " و " ساواکی بودن " کرده است . این قطعنامه به کنفرانس حزب لیبرال تعلق داشت و حاوی مطالب جامع و دقیقی بود درباره محکوم کردن رژیم اسلامی خمینی و ضرورت اتمام جنگ و حفظ حقوق ایران و پشتیبانی از تمام گروه های که

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

